



کارگران جهان متحد شوید!

**پیکار**  
 سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

دوشنبه ۲۰ مهر ۱۳۶۰ بها ۲۰ ریال

**انقلاب پرشکوه**  
 کارگران و زحمتکشان ایران  
 رژیم جمهوری اسلامی را به  
 گورستان تاریخ خواهد سپرد!

**کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی**  
**ناقوس مرگ رژیم را می نوازند**

در هفته گذشته بیش از ۲۰۰ کمونیست و انقلابی توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تیرباران شدند و بدین ترتیب تعداد کل تیرباران شدگان در طی سه ماه گذشته حدود ۲۰۰۰ نفر گردیده است. در میان اعدام شدگان هفته گذشته شش کمونیست پیکارگر نیز وجود داشتند. اما می آیند رفقا عبارتند از:

۱- رسول یوسفی ۲- غلامرضا گلچین ۳- موسی داوری ۴- اسحاق معمولی ۵- علیرضا رجائی منش  
 با دشمن گرامی و آرمان سرخشان پیروز باد!

**الترناتیو لیبرالی**  
**مجاهدین بهیچوجه**  
**قابل حمایت نیست!**

دردوره اخیر، هفته ای نیست که از آن عمومی جامعه متوجه ترورها، درگیریها و عملیات نظامی سازمان مجاهدین نباشد. این وقایع و رویدادها، واکنشهای گوناگونی در میان نیروهای سیاسی موجود در جامعه بوجود آورده است. هیئت حاکمه کنونی که شدیداً متزلزل است و این حملات نظامی را مستقیماً متوجه بقای خود میبیند، به آنها جم سیاسی - تبلیغاتی گسترده ای علیه مجاهدین دست زده زیرا میدانند این ترورها و حملات جا بگزینی این هیئت حاکمه توسط هیئت حاکمه جدیدی را تعقیب میکند. لیبرالها و مجاهدین به این عملیات بحثا به عملیات نجات و راهگسب قدرت میگردند و آنها را و شبیه به تحقق در آوردن برنامه مشترک بورژوازی خود ساخته اند.

بقیه در صفحه ۲

**نامه های**  
**شورانگیز از**  
**یک رفیق مادر**

در صفحه ۱۳

**اتحاد کارگران پالایشگاه**  
**شیراز بار دیگر روزه**  
**رژیم جمهوری اسلامی**  
**و نوکران رنگارنگش**  
**(اکثریتی و توده ای)**  
**را به خاک مالید**

در صفحه ۳

**وصیتنامه های دیگر**  
**از کمونیستی دیگر**

در صفحه ۱۵

**مبارزه قهرمانانه**  
**کارگران فیلیپس**  
**در مقابل اخراج**  
**دسته جمعی اعضای**  
**شورا**

در صفحه ۴

**در این شماره می خوانید:**

- مبارزه کارگران پالایشگاه اصفهان در صفحه ۳
- اعتصاب در کارخانه سیمان در صفحه ۴
- گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۱) در صفحه ۵
- رویزیونیم آراسته "بانوماریف" و بازتاب آن در میان سائقینست ها (۲) در صفحه ۸

**سرنوشت ساد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی**

بقیه از صفحه ۱ سرمقاله ...  
 نیروهای ما نترست و نا پیگیر  
 گادیا تا شد، مستقیم و گاه با سکوت  
 رنای پستی بد این عملیات برخورد  
 ننموده، زیرا آنها نه تنها در این  
 اقدامات تمايلات آنها ریشتی خود  
 را منکس می بینند، بلکه بسلاوه  
 نزدیکی شخصی میان دیدگاهها و  
 برنا مه خود با برنا مه بورژوازی  
 میثاق می یابند، اما پرولتاریای  
 آگاه و ما رکیست لنینیستهای  
 پیگیر موضع دیگری دارند، موضعی  
 کنای موضع کلیه نیروهای سیاسی -  
 طبقاتی قوق مرز بندیهای صریح و  
 مشخصی دارد.  
 از نقطه نظر پرولتاریای آگاه  
 و کونیتهای این ترورهای و  
 درگیریها از دوزاویه متفاوت،  
 ضربات مشخص و مهمی بر انقلاب  
 وارد می سازد. از اویه تا کتیک  
 مبارزاتی، درگیریهای ملحانه  
 بسیارین بطور قاطع فاقصامت  
 شده ای بوده و تنها به ایجاد  
 با سیم و اتصال در میان توده ها  
 مسجری گردد. انقلاب کار توده ها است  
 این نیروی لیزال خود توده ها است  
 که در برستی طبقاتی قاطع در است  
 دنیای کهن را واژگون کند باید  
 نیروی عظیم توده ها را در برتسر  
 اغگر آگاهی و سازماندهی انقلابی  
 بسد ارگردوارتقا داد توده ها را با  
 ایده در هم شکستن نظام کهن دستگه  
 دولتی تربیت نمود. باید توده ها  
 را در تجربه مستقیم خود آنگاه  
 پرورش انقلابی داده و نشان داد که  
 آزادی واقعی آنان به اتکالی  
 به کارهای طبقاتی خود آنان میسر  
 و امکان پذیر است. حال آنکه  
 ترورهای و عملیات نظامی کنونی  
 ذهن کارگران و سایر توده ها را  
 آشفته ساخته و امیدگانی در آنان  
 برمی انگیزد مینی بر اینکه آنچه  
 شجاعت بخش است، نه مبارزه  
 میلیونها توده، بلکه "عملیات  
 قهرمانانه" روشنفکران یا یک  
 نیروی سیاسی است. این ترورهای  
 خلاقیتها و ابتکار توده ها را از  
 آنها سلب نموده و آنان را نظاره گر  
 نبرد میان افراد مسلح و نیروهای  
 سرکوبگر رژیمها کم می نماید.  
 بهمین لحاظ این ترورها، توده ها  
 را نه بمیدان مبارزه مستقیم علیه  
 رژیم سیاسی موجود، بلکه آنان را  
 به انفعال و سستی میکشاند. بارها  
 شاهد بوده ایم که در هنگام درگیریهای  
 مجاهدین توده ها از صحنه خبا بان  
 سرعت گنا رفته و میدان را برای  
 افراد مسلح خالی گذاشته اند. این  
 حقیقت نشان میدهد که توده ها با  
 اینگونه تاکتیکها کاملاً بیگانه  
 بوده و بطور غریزی این درگیریها  
 را مبارزه خود نمی دانند و حاضر  
 نیستند فعلاً از آن حمایت کنند.  
 توده های آگاه از مرگ و جنگ

ملحانه هر اس ندارند و بارها در  
 طول تاریخ مبارزه طبقاتی نشان  
 داده اند که قادرند جانبازیها را  
 قهرمانیهای بشمارای در مبارزه  
 علیه دشمن بنمایش گذارند، قیام  
 نمون برجسته ای از این جانبازیهای  
 توده ها است. اما آن زمان که توده ها  
 در برت مبارزه طبقاتی پرورش  
 نیافته اند، آن زمان که مبارزه،  
 مبارزه توده ها نیست، آنان حاضر  
 نیستند در آن شرکت نمایند و با  
 دست به حمایت فعال بزنند.  
 بنا بر این تاکتیکهای نظامی و  
 ترور مجاهدین نه تنها بنا به  
 ماهیت خود قاطع در نیست، توده ها را  
 بمیدان مبارزه میکشاند، بلکه  
 بسلاوه ضربات مهمی بر پیگرد جنبش  
 توده ای وارد ساخته، در قانومندی  
 طبیعی آن اختلال بوجود آورده و از  
 سرعت تکامل آن جلوگیری مینماید،  
 در ضمن این تاکتیکهای ترور در  
 زمانی که توده های وسیع بمیدان  
 مبارزه سیاسی وسیع و فعال علیه  
 رژیم سرمایه داری حاکم کشیده  
 نشده اند، زمینه را برای تفسیر  
 گستاخانه تر جلادان حاکم باز میکند  
 روشن است که رژیم بنا به ماهیت  
 ارتجاعی و سرمایه داری خود همیشه  
 سرکوب انقلاب دست میزند، لیکن  
 در شرایط فقدان جنبشهای گسترده  
 توده ای و تعرض عظیم توده ها علیه  
 ارتجاع حاکم، درگیریهای نابرابر  
 منجر به ضربات مهلکی بر پیگیر  
 جنبش می گردد. اعداد موثر بران  
 سریع و دسته دسته از انقلابیونی که  
 در تظاهرات موضعی ملحانه دستگیر  
 شده اند و با انتقام مجوسی و خشیا نه  
 رژیم بعد از ترور و روبا درگیری  
 نظامی که منجر به کشتار زندانیان  
 کوسیت و انقلابی می گردد، رابطه  
 مستقیمی با این درگیریهای ملحانه  
 میا همدین برقرار می کند و بطور  
 مشخص نشان می دهد که این  
 درگیریها و ترورها جنبش آگاه را  
 متحمل چه ضربات جبران ناپذیری  
 می سازد.  
 بدین ترتیب درمی یابیم که  
 از اویه تا کتیک مبارزاتی، تاکتیک  
 ملحانه مجاهدین ضربات بسیار  
 مهمی بر پیگرد جنبش توده ای و جنبش  
 آگاه وارد ساخته و در تافته با انقلاب  
 توده ای قرار دارد. البته این  
 مسئله زمانی روشن ترمی گردد که  
 ما رابطه این ترورها و درگیریها  
 را با خط مشی و برنا مه لیبرالیستی  
 مجاهدین دریا بیم.  
 در حقیقت تاکتیکهای ملحانه  
 سازمان مجاهدین رابطه مستقیمی با  
 سیاست کودتاگرانه موضعی و برنا مه  
 لیبرالی آن برقرار میکند. این  
 تاکتیکها ابزار تحقق برنا مه ای  
 است که ما هیت بورژوازی داشته و  
 بطور مشخص در خدمت منافع طبقاتی  
 بورژوازی لیبرال است. بنا بر این

نه تنها از اویه تا کتیک بلکه  
 همچنین و بیرون از اویه برنا مه و  
 مشی سیاسی، حرکت مجاهدین برای  
 انتزاع برنا مه آوار است.  
 حرد بورژوازی در عرصه سیاست  
 را قضا نموده برنا مه توانی و تزلزل  
 است. حرد بورژوازی بنا به ماهیت  
 خود قاطع در برنا مه آلترنا تیو مستقل  
 نمیباید و بهمین خاطر با بر پیگرد  
 بورژوازی درمی غلشنده و با بر پیگرد  
 بر پیگرد برنا مه آوار می گیرد. در  
 مقابل بورژوازی، تنها طبقه  
 تزلزل ناپذیر پرولتاریاست و  
 تنها این طبقه تا به آخر انقلابی  
 است که نیروی طبقاتی مستقل را  
 تشکیل میدهد. امروز سازمان مجاهدین  
 بنا به ماهیت خود بر پیگرد بورژوازی  
 قرار گرفته است، زیرا مجاهدین  
 نه تنها بطور رسمی به اشتلاف با  
 لیبرالیتهای ارتجاعی زده، بلکه  
 بسلاوه برنا مه و بیلاتقیمی را ارائه  
 نموده اند که فقط در خدمت بورژوازی  
 و سرمایه داری است. هما نظور که  
 میدانیم هدف اساسی این برنا مه  
 طبع بد از حزب جمهوری است اما  
 پرواضح است که تحقق این هدف  
 جز انتقال قدرت از دست بخششی  
 از بورژوازی به بخش دیگر و حفظ  
 ماشین کهن بورژوازی ممکن است  
 دیگری ندارد. این برنا مه همچنان  
 که رسماً در میثاق اعلام گردید، متکی  
 به همان قانون اساسی ارتجاعی  
 رژیم جمهوری اسلامی است و این  
 قانون اساسی جزا شدت و  
 استتار سرمایه، جزا شدت و استتار  
 به سرمایه جها نی و جزا شدت سرکوب  
 و خفتان بر علیه پرولتاریا و دیگر  
 توده های ستمدیده جوهر دیگری  
 ندارد. بنا بر این برنا مه ای که  
 خواهان حفظ حاکمیت بورژوازی و  
 حفظ ماشین دولتی است و متکی بر  
 قانون اساسی سرمایه می باشد چه  
 یک برنا مه بورژوازی و ضد انقلابی  
 پیزد دیگری نیست، آلترنا تیو  
 لیبرالیته - مجاهدین از آنجا که  
 بر اساس چنین برنا مه ای استوار  
 است تنها و تنها یک آلترنا تیو  
 بورژوازی بوده و قاطع هر گونه عنصر  
 دمکراتیک می باشد.  
 این آلترنا تیو خطرات مهلکی  
 برای انقلاب در بردارد. پیروزی  
 انقلاب دمکراتیک - ضد امپریالیستی  
 فقط در در هم شکستن ماشین دولتی،  
 سرنگونی بورژوازی و استقرار  
 جمهوری دمکراتیک معنا پیدا  
 میکند و این پیروزی تنها تحت  
 رهبری پرولتاریا میسر است  
 پیروزی در انقلاب بطور لاینفکی  
 در گرو مبارزه پیگیر علیه آلترنا تیو  
 لیبرالی میا همدین قرار دارد. چرا  
 که این آلترنا تیو علیرغم ظاهر  
 با صلااح دمکراتیک خود در پی  
 جا بجا نمودن قدرت از دست

بقیه در صفحه ۱۳

## مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست



### مبارزه کارگران پالایشگاه اصفهان

در پالایشگاه اصفهان (مثلاً ما برپا لایشگاهها) دونوع ساعت کار وجود دارد. عده ای از کارکنان روزانه ۸ ساعت کار میکنند و یک هفته در میان پنجشنبه ها تعطیل هستند (مثل ما برپا رخنات) و عده ای دیگر روزانه ۱۲ ساعت کار میکنند و بعد از چهار روز (۲۱ شب و ۲ صبح) چهار روز استراحت دارند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در پی سیاست سرکوب و ارضاب عمومی خویش در سطح جامعه و در کنار کوشش ضد کارگری اش برای اضافه کاری اجباری در کارخانجات سعی میکند با ۸ ساعت کردن کار آن عده ای که ۱۲ ساعت کار میکنند به اصطلاح تولید را با لایبرد چرا که میکوبند کارکنان بعد از ۸ ساعت کار خسته میشوند و چهار ساعت بقیه را خوب کار نمیکنند و در اندامان کارها شین می آید.

کارکنان از همان وقتی که زمینه چینی چنین سرکوبی آغاز شده بود مخالفت خود را به اشکال مختلف مطرح میکردند و با وجود اینکه چندی پیش رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی ۹ نفر از نمایندگان آنها را دستگیر کرده و هنوز در بازداشت نگاه داشته بود تصمیم قاطع گرفتند تا در مقابل این سیاست ضد کارگری رژیم بمقاومانه برخیزند.

قرار بود این سرما مه رژیم از شنبه ۶۰/۶/۲۸ در سطح پالایشگاه بصورت اجرا گذارده شود. صبح شنبه کارکنان نوبتکار (که ۱۲ ساعت کار میکردند) میخواستند سرکار بر روند اما رئیس پالایشگاه اسپن مزدور رژیم مانع میشود. کارکنان پشت درهای بسته پالایشگاه اجتماع کرده و میخواهند که به هر ترتیبی شده وارد پالایشگاه شوند. رئیس پالایشگاه طی سخنرانی به کارکنان فحاشی میکند و میگوید "من حاضر ام امریکا ششها را به پالایشگاه راه دهم ولی شما راه نمی دهم" در همین فحاشیهای رئیس پالایشگاه پیرمرد جنگ زده ای (از کارکنان جنگ زده صنعت نفت جنوب) بلند شده و با صدای بلند رئیس پالایشگاه را خطاب قرار داده و میگوید "تو آمریکا شنی خودت هستی ضد انقلاب خودتی و... و به این ترتیب کینه و نفرت طبقاتی

خوبش را نسبت به این مزدور رژیم سرما به نشان میدهد. تمام سعی کارکنان نیز به انحاء مختلف نفرت خود را از این مزدور و قبیح نشان میدهند.

در این هنگام کارکنان شیفت کار (آنهایی که ۸ ساعت کار میکنند) از پالایشگاه بصورت می آیند. به محض اینکه کارکنان شیفت کار به بیرون می گذارند کارکنان از نوبتکار یکصد اسم را میدهند در وقت شیفت کار کارکنان شیفتی با مشاهده پاران خویش به درون آنها رفته و در این زمان همه با هم شعار میدهند "شیفت کسب، نوبتکار، بیسوندان مبارک" و "مرگ بر آمریکا" رئیس پالایشگاه (رئیس کارکنان پالایشگاه) هوا را پس بدیده ابرار سرکوب سها با صدای بلند شده و اعلام نمود من مسئولیتی در پالایشگاه ندارم و اولان به سپاه تلفن مینماید آنها میداند و شما سپس به کار در دستور میدهند تا درها را ببندند و بگذارند کارکنان وارد پالایشگاه شوند. کارکنان با مشورت همدیگر تصمیم میگیرند، بهترین ترتیب شده خود را به محیط کار برسانند. بدین ترتیب با فشار یکبارگی که کارکنان درها بروی کارکنان باز شده و ایشان وارد پالایشگاه میشوند روز بعد نیز کارکنان خواست خود را به رژیم تحمیل می نمایند.

روز دوشنبه از طرف پاداران سرما به لیست اسامی ۱۵ نفر از فعالین این جریان وارد پالایشگاه منتشر میاید. تا خود را به سپاه معرفی کنند. که از این عده برخی پس از گرفتن تمهیدات آزاد شده و برخی دیگر بازداشت میشوند. از روز شنبه رژیم توطئه جدیدی برای درهم شکستن مبارزه کارگران طرح ریزی میکند. بدین ترتیب که از کرمانشاه عده ای از کارکنان را با خدعه و فریب و به این بهانه که پالایشگاه اصفهان پرسنل کم دارد با اتوبوس به اصفهان می آورد. روز شنبه آنها را به پالایشگاه میبرد. کارکنان پالایشگاه اصفهان که از ماجرا مطلع میگرددند با کارکنان منتقل شده از کرمانشاه تماس گرفته و آنها را از توطئه رژیم مطلع می سازند. این کارکنان به محض اطلاع از واقعه از آمدن خود اظهار ریشمانی کرده و پیشنهادی خویش را از کارکنان پالایشگاه اصفهان اعلام میدارند. پاداران سرما به که توطئه رژیم را نقش بر آب میکنند، از ترس از کارکنان قدیم و جدید، دوباره دست بکار شده و آنها را از کارکنان پالایشگاه اصفهان جدا می نمایند و بسا اتوبوس به هتلی در اصفهان منتقل میکنند و سر تا سر جاده اختتامی

پالایشگاه (به فاصله ۵۰ متر) پاداران میگزارند. رژیم با اینکه با ابعاد دور عب و وحشت با لاف برنا مه ضد کارگری خویش را هملی میکند اما در ترس و تشویش از اتحا دو همبستگی کارگران هر لحظه حرکت مجدد و یکبارگی کارکنان را انتظار میکند.

### "اتحاد کارگران پالایشگاه شیراز بار دیگر پوزره رژیم جمهوری اسلامی و نوکران رنکار انگش (اکثریتی و توده ای) را به خاک مالید؟"

کارگران و زحمتکشان؟ رژیم سرکوبگر خمینی، بسورش و حشانه خود را که برای درهم کوبیدن سنگ انقلاب ازبسد از قیام بهمین ماه آغاز کرده بود اکنون شدت داده و با بیرحمی و خونخواری که مخصوص رژیمهای سرکوبگر سرما به داریست و حشانه ترسیدن جنایات را هر روزه مرتکب میشود. رژیم متفور خمینی که در عرض کمتر از دو ماه بیش از ۱۳۰۰ تن از بهترین فرزندان زحمتکشان را به جوخه های اعدام سپرده است، از پورش به دیگر سنگریهای انقلاب نیز غافل نشده و دستا وردهای مبارزه خونین کارگران را نیز بزور سر نیزه پس میگیرد. اینبار محمد غرضی جلاد معروف و وزیر نفت رژیم خمینی خون آشام، با صدور بخشنامه های مبنی بر ۴۴ ساعت کار در هفته و حذف ۱۰٪ حق کارگانی قصد پس گرفتن دستا وردهای مبارزاتی کارگران و کارمندان مبارز شرکت نفت را که در زمان شاه بدست آمده بودند، کرده است. ولی اینبار نیز کارکنان و کارمندان با مقاومت سرخستانه خود مشت محکمی بر دهان رژیم کوفتند. جریبان از اینقرار است که پس از صدور اطلاعیه های کذاشی، صدای اعتراض کارکنان از هر سو بلند میشود و روز پنجشنبه ۶۰/۶/۲۶ اکثر کارکنان سرکار حاضر میشوند. فهرست عده کمی (حدود ۲۸ نفر) که شامل کارمندان عالی رتبه، ماشین نویسیها و تعدادی کارگر زبر پوش میباشند، شورای فرمایشی خیلی زود متوجه میشود که نمیتواند با کارکنان مقابله کند و از ترس امتناع فرمایک نمایند. برای مذاکره به تهران میفرستند. نماینده مذکور که اکثریتی بوده و در حقیقت

## پیش بسوی ایجا جذب طبقه کارگر



نمایند دولت است از قرار معلوم از طرف رژیم تحویل گرفته نمیشود و دست از پا دراز تر مرا جمع میکنند گویا در تهران بوی گفته میبودند که پنجمین ماه با بدسرا کار بر روی به دنبال این جریان، شورای فرمایشی از گذاشتن مجمع عمومی خودداری، میکنند ولی زیر فشار کارکنان و از ترس اینکه با ردیگر کارکنان پنجمین بدیگری نیز سرکار بر روی دوبه قصد تهدید و ارباب مجبور میشود در روز چهارشنبه ۶۰/۷/۱ در روستوران پالایشگاه مجمع عمومی تشکیل دهد. این مجمع عمومی از طرف شورای اسلامی کارگران پالایشگاه شیراز دعوت شده بود. جلسه با شرکت بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران و کارمندان تشکیل میشود (لازم به تذکر است که عده ای بغا طرا پنجمین این مجمع را شورای ضد کارگری راه انداخته در آن شرکت نکردند).

در ابتدا حاج طاهریان (برپا کننده جشنهای شاهنشاهی و مزدور فعلی انجمن اسلامی) با فرستادن تکبیر و طلاوات، قصد داشت جو مذهبی را به جلسه حاکم نموده و به هدف کشف خود برسد. وی پس از با صلاح آماده سازی جو، میدان را به یکی از نماینده های خبره توده ای واگذار کرد. این خائن با عوام فریبی و با طرح اینکه صدور این بخشنامه از طرف افراد ضد انقلابی است که در دولت نفوذ کرده اند، قصد داشت خود را طرفدار کارکنان نشان بدهد. وی گفت: این حق ماست ولی برای گرفتن حقمان نباید مبارزه کنیم، چرا که اغتشاش کارمندان انقلاب است؟ (آری مبارزه یعنی اغتشاش و کارگران یعنی ضد انقلاب) و از آن مهمتر اگر مبارزه کنیم دولت قوی است و ما را سرکوب میکند (ترساندن کارکنان!) و بالاخره پس از کلی رواجی همانگونه که روش همه روزبونیستها و خائنین است، حرف آخر آن همان حرف رژیم است زد و گفت: پنجمین ماه با بدسرا کار بر روی در اینجا کارکنان با قطع صحبت و شروع به اعتراض کردند و کارکنان در اعتراضات یکدیگر بیشتی میگرفتند یکی میگفت: تعطیل پنجمین ماه را شما روزه یا و و پشما به بدست آورده ایم و به چه وجه از دست نمیدهم یکی فریاد میزد: فرضی خائن است. او کسی است که فرزندان طالقانی را زد زده بود... دیگری با صدای بلند میگفت: بیتر است نمایندگان استعفا دهند. که این حرف مسورد قبول کارکنان قرار گرفت. در همین حین کارگران خشمگین در حالیکه صدای اعتراضشان از هر سو بلند

بود جلسه را ترک کردند و در موقع ترک مجمع به نماینده خائن توده ای گفتند: پنجمین ماه را گرفتیم، حق کارگماهی را هم میگیریم، بهروز با بدسرا کارگران علیه رژیم سرما به داری.

### اتحاد کارگران قهرمان صنایع پشم اصفهان در مقابل اضافه کاری اجباری

رژیم جمهوری اسلامی در پی تلاش خود جهت انتقال فشار بحران اقتصادی بر دوش کارگران و زحمتگشان بر آن شده است تا روزانه ۲ ساعت اضافه کاری اجباری را تحمیل کند. رژیم در کارخانه صنایع پشم اصفهان درصدد بود تا این سیاست ضد کارگری را به موردا اجرا بگذارد. در همین رابطه به کارگران اعلام نمود که با بدروزی ۲ ساعت اضافه کاری کنند و با اینکه جمعه ها به سرکار می آیند.

اما روزی که قرار بود کارگران اجبارا اضافه کاری کنند، تمام کارگران بدون استثناء بعد از ۸ ساعت کاری با شورش و محیط کار را ترک گفتند و از فردای آنروز نیز بطور متحد و یکپارچه رفته رفته به اضافه کاری ندادند.

### مبارزه قهرمانانه کارگران فیلیس در مقابل اخراج دسته جمعی اعضای شورا

بدنبال سرکوب و وحشتناک رژیم جمهوری اسلامی چندی قبل اعضای شورای کارخانه فیلیس اخراج شدند. بعد از گذشت چندین هفته از طرف وزارت کار نمایندگان به کارخانه آمدند تا ترتیب تشکیل شورای جدید را بدهند. اما از آنجاییکه اکثریت کارگران خواهان بازگشت اعضای شورای اخراج شده نبودند و نمایندگان میخواستند که نمایندگان وزارت کار را عوام فریبی سعی داشتند که به کارگران بقبولانند که با زگر دادن اعضای شورا تنها از مهده شورا ای جدید بر می آید و سایرین به کارگران میگویند که شما با بدشورای جدید انتخاب کنید تا آنها بتوانند نمایندگان شما را به سرکار بازگردانند. کارگران

در طی سالها استعمار، دست و زارتکار و ارباب با نش برایشان کاملاً پوشیده بود، لاینقطع فریاد میزدند: ما شورای قبلی خود را میخواهیم و ما با زگردا شدن آنها به سرکار در هیچ انتخابی شرکت نمیکنیم. مزدوران انجمن اسلامی که در غیاب شورای فرضی بدست آورده بودند تا شیب نمایندگان وزارت کار را خواهان شورای جدید شدند تا شاید بتوانند بعنوان نمایندگان کارگران انتخاب شوند و اخراج اعضای شورا را تا شیب نمایند. اما این نوکران سرما به داری کور خوانده بودند، زیرا در مقابل کمتر از زده های آنها برای تشکیل شورای جدید نزدیک به ۶۰۰ نفر برای به بازگشت شورای اخراج شده دادند و با این کار توطئه کشف انجمن اسلامی وزارت کار و مدیرها مل کشف رانقش بر سر آب ساختند.

در دوبر کارگران مبارز فیلیس و مقام مسئول قهرمانان آنها در مقابل اخراج

### اعتصاب در کارخانه سیمان

در روز یکشنبه ۶۰/۶/۲۹ کارگران کارخانه جهت دریافت با داشتن به مدت چند ساعت دست از کار کشیده و برای کسب این خواست برحق خود در جلوی کارخانه اجتماع کردند. جریان بدین قرار بود که عمال ضد کارگر رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی جهت تفرقه افکنی بین کارکنان کارخانه و وابسته کردن برخی از کارمندان بخود، اقدام به پرداخت مبلغی بعنوان پاداش به این کارمندان میکنند. خبر این واقعه به گوش کارگران رسیده و وقتی کارگران می بینند که خودشان هستند که با راهی تولید و پودشان بوده اما از کمترین امکانات بهره نبردند و رسیده و حال نیز که موقع پرداخت پاداش است تنها عده معدودی صاحب پاداش شده اند، اعتراض کرده و در روز ۲۵ و ۲۶ به طبع مدیر کارخانه فرصت داده تا مبلغ مذکور را به آنان نیز بپردازد. در روز شنبه ۶۰/۶/۲۸ مدیر کارخانه در اجتماع کارگران حاضر شده و به فریبکاری می پردازد. وی که قبلا به کارگران گفته بود پاداش به کسانی تعلق میگیرد که کار زیادتری کرده باشند. در این روز و در برابر مبارزه کارگران ظاهر عقب نشسته و میگوید حاضر است پاداش را بپردازد و به این شرط کارگران به سرکار خود رفتند. اما در بعد از ظهر همان روز به کارگران خبر میبرد که خلیج مدیر کارخانه به زیر حرف خود زده و میگوید حاضر نیست پاداش را پرداخت کند. کارگران با شنیدن این

مقیسه در صفحه ۱۲



کارگران فولادحول مسئله تعطیلی  
کارخانه و اخراج کارگران شامل:  
۱- برنامها  
۲- جریان مبارزه  
۳- نقاط قوت و ضعف.

جهت تحقق مطالبات خویش در اینجا  
مانع از آن بود تا رژیم بتواند به  
راحتی به اخراج کارگران متوسل  
شود اما مسئله اخراج همواره برای  
کارگران مطرح بود بخصوص گسسه  
کارگران پروژه ای هیچ نوع شبانی

## گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۱)

### ۱- برنامه ها

بدون ذکر مقدمه درباره زمینه ای  
که بحران عمیق سیستم سرما به داری  
وابسته فراهم نموده تا بیکاری با  
دامنه وسیعی مطرح و خیل عظیم  
کارگران شاغل نیز بیکار شوند، در  
رابطه با مورد مشخص فولاد ویر خورده  
مسئله اخراج کارگران و تعطیلی  
کارخانه ویر خورده ای که ما بمناسبت  
بخشی از نیروی پشرو در این رابطه  
داشته ایم میپردازیم:

اخراج کارگران فولاد از پیش  
از قیام مطرح بوده است. کارگران  
فولاد که عمدتاً بهمانی بوده (از مجموع  
۹۷۰۰ نفر حدود ۸۰۰۰ نفر بهمانی) و در  
شرکتهای بهمانی کار میکرده اند  
احداث پروژه فولادها از دست داشتند  
کار میگردیدند. قبل از قیام بواسطه  
انجام قسمت زیادی از عملیات  
ساختمانی پروژه و کاهش حجم کار  
موجود در پروژه بیش از ۲۰۰۰ نفر از  
کارگران ما زادیدند، کاهش حجم  
کار و محدود شدن آن و زیاد شدن  
نیروی انسانی نسبت به کار موجود  
نا مساعدی را بوجود میآورد که راه  
حل آن در سیستم سرما به داری چیزی  
جز اخراج کارگران و بیکار نمودن  
آنان نیست بدین طریق بیش از  
۲۰۰۰ نفر از کارگران بهمانی بیش  
از قیام اخراج گردیدند که این  
کارگران بعد از قیام با فشاری که  
وارد آوردند موفق شدند بر سر کار  
با زکشته و با مبارزات خود حقوق  
چندین ماه اخراج خود را بگیرند.  
از آنجا شیکه رژیم جدید نیز برای خود  
رسالتی جز برآوردن ناخشنودان  
دولتی قدیم را که اینک سران جنگ  
انداخته بود، قائل نشود بنا کز بر  
در چها رچوب حفظ و راه اندازی سیستم  
سرما به داری وابسته با همان مسائلی  
که رژیم پیشین داشت و برپا بود.  
بعد از قیام بخصوص با انجام مدرسه  
دیگری از کارهای موجود با هم همان  
تا معالجه ما زادکارگران نسبت به  
کار موجود برقرار بود که رژیم جدید  
نیز بنا به ما هیت خود نمیتوانست  
خارج از مناسبت سرما به داری به  
حل آن یعنی اخراج کارگران،  
تائل شود اما روجه انقلابی که  
حاصل قیام پرشکوه بهمن ۵۷ بود  
و گستردگی مبارزات کارگران در

جمع بندی زیر گزارش حوزه فولاد  
ما زمان در جنوب میباشد. این  
گزارش محصول یک دوره کار فشرده این  
حوزه در جنبش کارگری فولاد است.  
این گزارش حاوی تجربیات ارزنده ای  
در زمینه برنامهریزی، سازماندهی،  
تبلیغ، مبارزه با دشمنان و لوژیستیک،  
تنظیم شمارها و تاکتیکهای رهبری  
و... میباشد. و از عملکرد جریانها  
مختلف سیاسی در طبقه تصویر نسبتاً  
معینی بدست میدهد.

اگر هدف ما سازماندهی  
جنبش کارگری و ارتقا سطح مبارزاتی  
آن در جهت اهداف طبقاتی طبقه  
کارگر و وظیفه اساسی و همیشگی  
کمونیستهاست، این مهم برای جنبش  
کمونیستی ایران که وظیفه نوری و  
عاجل پیوند با طبقه را در پیش روی  
دارد، ضرورتی دوچندان میباشد.  
و دقیقاً در راستای چنین ضرورتی  
است که جمع بندی از مبارزات جنبش  
کارگری و فعالیت کمونیستها در آن  
از اهمیت بسیاری برخوردار میباشد.  
شناخت از موقعیت معینی جنبش  
کارگری، انتقال تجربیات و برخورد  
با انحرافات، اشتباهات و کمبودها،  
اهداف جنبش جمع بندیها میباشد.  
ما کمونیستها اگر بخوانیم فعالیت  
خویش را در جنبش کارگری در هر گام  
تکامل و ارتقا بخشیم با بدی پروا  
انحرافات خویش را در پراکنج  
مورد نقد قرار دهیم. امری که  
متأسفانه به سبب عملکرد انحرافات  
راستروانه ها کم بر جنبش کمونیستی،  
تاکنون مورد بی توجهی قرار گرفته  
است.

در گزارش زیر علاوه بر جنبه  
درس گیری و انتقال تجربیات،  
برخورد صریح و بی پروای انتقادی  
رفقا به ضعفها و انحرافات حرکت  
خویش خود نمونه مثبتی از شیوه اصلی  
برخورد کمونیستها به اشتباهات و  
انتقادات خود میباشد.

امیدواریم در عین این  
گزارش طی دو شماره هم به انتقال  
تجربیات رفقا و هم به آشنایی بیشتر  
نسبتی انتقاد از خود کمک نماید.  
با درود به تمامی رفقای که  
در راه آرمان سرخ پرولتاریا،  
سویا لیم، بدست بورژوازی  
شهادت رسیدند. جمع بندی از مبارزات

از نظر وضعیت شغلی ندا داشته و همواره  
بدنیال کار از این سو به آن سو روانند،  
با حرکت از همین درک بی شایستی  
شغلی و آوارگی و در بدی بخاطر  
بهدا کردن کار که بیشتر مختص کارگران  
پروژه ای است. کارگران بهمانی  
فولاد برای رسمی شدن دست به مبارزه  
زدند که در نهایت با سرکوب شدید  
رژیم روبرو شدند (۲۶ دی تا ۱۲  
اسفند ۵۸) بعد از آن تیغ اخراج بر  
بالای سر کارگران قرار داشت و آنان  
هر لحظه در انتظار فرود آمدن آن بودند  
(ما در همان موقع نیز در رابطه با  
سرکوبی کارگران در میان اخراجهای  
وسیع آینده را در میان کارگران  
مطرح مینمودیم) با این فرق که  
اینبار موضوع اخراج در سطح وسیعتر  
مطرح بود.

شروع جنگ ارتجاعی ایران و  
عراق فرصتی بود تا رژیم بتواند با  
تحمیل هزینه های جنگ بر دشمن  
کارگران در کارخانه های تولیدی  
مخارج تولید را از طریق زدن بخشی  
از دستمزدها و درآمدهای آنها  
کارگران و افزایش ساعات کار،  
با شین آورده و در بخشهای غیر-  
تولید (پروژه ای و...) از طریق  
کاهش هزینه های جاری حکم اخراج  
فقرو فلاکت بخش عظیمی از کارگران  
را در درنا بد که در مورد اخیر بطور  
نمونه اخراج کارگران نیروگاه  
رامین اهواز - کشت و صنعتهای  
منطقه و نیز فولادرا میتوان ذکر کرد.  
بر اساس زمینه ای که پیش از جنگ  
برای اخراج کارگران وجود داشت و  
با تحلیل از اوضاع بعد از جنگ باید  
تعمیر تبلیغ خود را روی مسئله  
اخراج گذاشته و با عمده کردن آن  
توضیح میدادیم که ضرورت اخراج  
برای رژیم در چها رچوب سیستم  
سرما به داری وابسته از کجاست  
میشود.

بدلیل نایزی که رژیم نیروی  
انسانی و وسائل موجود در کارخانه  
در رابطه با جنگ داشت مثل سنگر  
سازی و حمل و نقل و سرویس دهی،  
بلافاصله بعد از شروع جنگ به طرح مسئله  
اخراج نیروی در ناخشنودان  
۵۹ یعنی زمانیکه تقریباً دیگر از  
ناحیه نیروی انسانی در رابطه با  
جنگ بی نیاز شده بود به طرح مسئله

## زنده باد سوسیالیسم!



بطور مستقیم برداخت (لازمه تذکر است که کارگران با بی میلی و از روی اجبار تحت مقررات سخت و سخت که از جانب انجمن اسلامی و ستاد بسیج مجتمع وضع شده بود مجبور به همکاری در رابطه با جنگ بودند مثلا در تمام ایامی که کارگران در رابطه با جنگ به کار رفته بودند یکروز غیبت دوازده روزه داشت (و با طرح تعطیلی موقت کارخانه حرکت خود را بطور عملی برای اخراج کارگران آغاز نمود. برنا هر روز این بود که از طریق تعطیلی موقت کارخانه از حضور کارگران در کارخانه جلوگیری کرده و در مدت به اصطلاح تعطیلی موقت درصدی از حقوق کارگران را بپردازد و کار را از طریق شعاعی کردن و در نهایت گروه عظیمی از کارگران را اخراج نماید. ما به کارگران نشان میدادیم که قصد رژیم بنا به ما هیت خود دست برداشتن از پروژه فولاد نیست بلکه مسئله تعطیلی موقت کارخانه که از سوی رژیم مطرح است صرفا در جهت اخراج کارگران بوده و سی. در این شرایط بود که ما به برنا هر روزی در مورد مبارزه عنقریبی که کارگران حول جلوگیری از اخراج خود به آن دست میزدند، پرداختیم.

۱- جلوگیری از تعطیلی کارخانه: در قبال تعطیلی کارخانه با طرح این شعار کارگران برای جلوگیری از اخراج خود هر چه وسعتر در کارخانه متحرک گردیدند و مشکلات حول مسئله اخراج بسیج میشدند و از پراکنندگی ناشی از شرایط جنگ به مقدار زیادی کاسته میشد که در این رابطه تبلیغ ما روی حضور هر چه بیشتر کارگران در کارخانه برای مقابله با توطئه اخراج قرار داشت. ۲- در قبال کاهش دستمزدها که بصورت پرداخت درصدی از حقوق کارگران در ایام تعطیل تعطیلی موقت از جانب رژیم مطرح میشد ما شعار پرداخت کامل دستمزدها و جلوگیری از کاهش دستمزدها را مطرح نمودیم. با این پیش بینی که رژیم با اقدام به تعطیلی کارخانه دستمزدها را نیز کاهش خواهد داد بنابراین طرح شعار پرداخت کامل دستمزدها بگانه راهی بود که میتوانست کارگران را برای مبارزه بسیج نماید از طرف دیگر این احتمال وجود داشت که در اثر کاهش وضعیت جنگی در ناحیه مسئله تعطیلی کارخانه بطور خود بخودی مطرح گردد و از آنجا که رژیم کارخانه ها را در رابطه با وضعیت جنگی تعطیل نموده و فقط درصدی از دستمزدها را به کارگران اینگونه کارخانه ها میپرداخت ما

در این مورد هم شعار پرداخت کامل دستمزدها مناسب میدیدیم. ۳- عدم اخراج کارگران به هر بهانه و عنوان: شعاری بود که نظارت داشت بر بسیج کارگران برای جلوگیری از اخراج آنها چه در رابطه با عدم تعطیلی مجتمع و تحت عنوان ما زاد بر احتیاج و چه در رابطه با تعطیلی به اصطلاح موقت و چه در اثر شرایط جنگی و با طرح شعاعی کردن مجتمع. ۴- تشکیل شورای نمایندگان واقعی کارگران: بعنوان تاکتیک تشکیلاتی که متناسب با شرایط مبارزاتی کارگران مطرح گردید این تشکیلات شامل شورائی بود مرکب از نمایندگان تمامی کارخانه های کارخانه که مشترکا وظیفه برخورد به موارد بالا را بر عهده داشت و بعنوان ابزاری در جهت پیشبرد مبارزه کارگران حول تحقق خواسته های فوق تعیین گردید که نهایتا در جریان مبارزه و سرانجام پیروزی آن، شورائی واقعی را میدیدیم در رابطه با پراکنندگی کارگران در شهرستا نهی منطبقه ما شعار تشکیل کارکنان کارگران فولاد در شهرستانها را مطرح نمودیم. ۵- انحلال انجمن اسلامی: با توجه به نقش انجمن اسلامی که همواره بعنوان جناق سرکوب کارگران از سوی رژیم مطرح بوده است و با توجه به درگیری مستقیم کارگران با این ارگان سرکوب و با تکیه بر تجارب خود کارگران و انزجار و تنفر کارگران از آن بعنوان عامل سد راه مبارزاتشان و با تکیه بر نتایج سمینار کارگری سازمان که طرح شعار انحلال انجمن اسلامی در آن آمده بود، از همان آغاز در برخورد عملی به مسئله اخراج این شعار را با توضیح نقش و جایگاه آن برای کارگران مطرح نمودیم - انحلال کمیته های فنی: این شعار در جریان مبارزه از جانب ما مطرح گردید کمیته های فنی که از سوی رژیم مرکب از تعدادی مهندس برای پیشبرد طرح تامین نیروی انسانی مورد نیاز و اخراج بقیه کارگران تشکیل شده بود با توضیح نقش آنان برای کارگران ضرورت انحلال آنها مطرح گردید. ۶- تظاهرات: در رابطه با تاکتیک مبارزاتی متناسب با وضعیت کارگران در شرایط اخیر ما تظاهرات را امن سبترین شکل مبارزه که کارگران بر علیه اخراج خود به آن متوسل شوند میدیدیم زیرا تجربه دوساله بعد از قبا مخصوص در شرایط رکود کار در کارخانه اشکال دیگری مبارزه نظیر امتصاب، تحصن در کارخانه

و با حربه اشغال کارخانه، هیچگونه کار بردی برای کارگران نمیتوانست داشته باشد بنابراین بگانه شکل متناسب همان تظاهرات بود که هم در سطح کارخانه و هم خارج از آن می توانست مطرح باشد که ارتقا آن با برخورد به شرایط مشخص به اشکال عالمترین مطرح بود. تاکتیک رفتن به شهران کارگران در پیرویه مبارزه از سوی ما مطرح گردید، با توضیح بی حاصل بودن مذاکراته تعدادی نماینده رژیم، این تاکتیک نظارت داشت بر این که توده های کارگران مستقیما با دیگر کردن آنان با ارگانهای رژیم در شهران رودرویی رژیم قرار داده و از این طریق مسئله کارگران فولاد را در شهران عمده کرده و با جلب حمایت توده های کارگران حرکتش حرکتی وسیع مبارزاتی در ضمن افزایش آگاهی کارگران در رابطه با شناخت مستقیمی که از رژیم بدست میآوردند. سازمان دهد. آخرین بخش برنا سه مربوط به تبلیغات بود که قرار شد اعلامیه های "کارگران مبارز بطور شاره دار ویژه توطئه اخراج بیرون داده شود هدف این بود که در رابطه با مبارزات کارگران حول اخراج، آنان بدینال برنا سه های اعلام شده از طرف ما از طریق اعلامیه ها بطور مرتب گشا نبوده شوند. سازماندهی لازم در این رابطه به این صورت مطرح گردید که آن بخش که شامل اخراج میگردد بدست به شرایط خاص خود در انتخابات برای نماینده شدن شرکت جویند و بقیه هم در میان کارگران در رابطه با هدایت بخشها در میان کارگران و تبلیغ در میان آنان قرار شد سازماندهی شوند.

۲- جریان مبارزه

به معنی اعلام تعطیلی بخشی از کارخانه (واحد ذوب ۱) که بدلیل رسمی بودن تنها شامل کارکنان دستمزدها میشدند حرکت اعتراضی کارگران آن بخش شروع گردید که بنا به پیشنهاد خود کارگران مبارزه تا با تظاهرات گسترده در سطح کارخانه بقیه کارگران را که اخراج در کمین - شان نشسته بود فرا میگردد حتی داخلیت با سداران که مسلحانه در برابر آنها حاضر شده بودند پس رای مقابله با آنها را نداشت و با هجوم کارگران به آنان همراه شعار مرگ بر ارتجاع متواری شدند ولی به خاطر نبود رهبری، این حرکت اعتراضی با متواری ما متواری با سداران از سوی کارگران خاتمه یافت در این واحد کارگران بهای انتخاب نماینده رفتند که در مجموع روی بیونیستی خاش اکثریتی با توجه به سوابق مبارزاتی خود قسلا از فرود رفتن در منقلب روی بیونیسیم، اکثریت را بدست آورده و نماینده شدند در این رابطه رفقای ما برخورد



فعالیتی ننکرده و با توجه به اینکه میتوانستند در این انتخابات تا شیر بگذارند با عدم برخورد فعال خود، رویزونیستها پیش بردند (۶۰/۲/۲۰) مدتی طول نکشید که عملیاتی گسل کارخانه با پرداخت بخشی از دستمزد کارگران از طریق رادپوا اعلام گردید (۶۰/۳/۱) بواسطه پراکنندگی کارگران تحت تاثیر شرایط جنگی در شهرستانهای دیگر تنها حدود ۱۵۰۰ نفر در فردای روز اعلام تعطیلی در کارخانه حاضر و دست به تظاهرات اعتراضی علیه اخراج خود زدند و با اجتماع خود در مقابل ساختمان مرکزی کارخانه با جمع عمومی هر روزه کارگران را گذارند. پیش از اعلام تعطیلی کارخانه رژیم از طریق انجمن اسلامی کوشیده بود تا کارگران را متقاعد به تعطیلی نما بدو از این رو برنا مه توجیهی خود را از پرهوش نظرخواهی از کارگران پیرامون (مشکل راه اندازی کارخانه) پیش میبرد که کارگران در مجامع عمومی که از سوی انجمن اسلامی دعوت میشد دست به افشای زده و اینگونه مجامع را تبدیل به جلسات محاکمه انجمن اسلامی و بسیج مجتمع مینمودند در این ضمن کارگاههای مختلف دست به کار انتخاب نمایندگان خود برای تشکیل شورای نمایندگان شده بودند کار انتخاب نمایندگان به پایان رسیده و مجمع نمایندگان تشکیل گردید. جریان شکل گیری مجمع نمایندگان به این ترتیب بود که نظفهای آن در جریان برنامهای فریبکارانه انجمن اسلامی مبنی بر نظرخواهی از کارگران تشکیل میداد کارگران ضمن محکوم نمودن انجمن اسلامی بخاطر دست داشتن در توطئه اخراج لزوم انتخاب نماینده و تشکیل شورا را برای پیگیری مسئله اخراج خود مطرح میخواستند در این شرایط بود که اولین تلاش ارسوی کارگران برای بوجود آوردن مجمع نمایندگان صورت گرفت و در قدم اول به درسه واحد کار انتخاب نماینده از سوی کارگران بیابان سپید رویزونیستها که در ابتدای میگردیدند کارگران را متقاعد به طرح و برنامه انجمن اسلامی نمایندوبه این ترتیب از شکل کارگران حصول تشکیلات واقعی خود جلوگیری نمائید وقتی با بنی طرح و برنامها انجمن اسلامی از سوی کارگران روبرو شدند به دست و پا افتادند و تلاش کردند تا با بسیج کلیه نیروهای خود در انتخابات

شرکت کنند که در این میان توانستند ۸ نفر را بدون مجمع بفرستند که به یکی دو نفر بقیه ازدواج و اداری و دفاعی انتخاب شده بودند. هنگامی که رژیم تعطیلی کارخانه را اعلام نمود و کارگران در اعتراض به آن دست به راهپیمایی زدند (در خود مجتمع) به ترتیب با پروا جدا نیز اقدام به انتخاب نمایندگان خود نمودند با اینکه توده های کارگری که در تمام قسنتها به پای انتخابات رفتند بطور متغیر بین ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ تن بودند ولی با اینحال بیشتر نمایندگان در رابطه با خواست کارگران مبنی بر رسیدگی به مسئله اخراج انتخاب شده بودند ضمن اینکه در این میان مسئله راهپیمایی برخی از رویزونیستها و عمارت صریح مبارز دیگری به مجمع نیز مطرح بود مثلا در مورد یک عنصر رویزونیست بدلیل اینکه سابقا عضو شورائی بود که مدتها پیش منحل شده بود صرفا بدلیل سابقه نمایندگی به مجمع راه یافت که این امر ضعف انتخابات را که بدون نظارت واقعی کارگران در مواردی این چنینی صورت گرفته بودند نشان میداد. به این ترتیب مجمع نمایندگان مرکب از ۳۲ نفر تشکیل گردید. مجمع نمایندگان آنچنان که با بدنتوانست با کمیته بندی خود در رابطه با مسائل که درگیر آن بود کارگران را سازماندهی نماید و بیشتر مواقع مجموعه درگیر هر مسئله ای میشد و به این ترتیب از توان مجمع در برخورد همه جانبه مسائل گرفته میشد ضمن اینکه در جریان انتخابات عدم نظارت توده های کارگری سبب راهپیمایی رویزونیستها و امثالهم گردید. ترکیب مجمع نمایندگان از نیروهای انقلابی و رویزونیستهای ضد انقلابی بوده ای و اکثریتی به همراهی های خائن بود در درون مجمع و در بیرون آن میان کارگران مبارز بر سر دو خط منی برای حرکت در برابر مسئله اخراج وجود داشت یکی برنا مه ما و دیگری برنا مه رویزونیستها که خواهان "ارائه برنامها جهت راه اندازی کارخانه" بوده و همکاری با رژیم را قبول خودشان "به نفع انقلاب اسلامی" تبلیغ میکردند و حتی نام مجمع نمایندگان منتخب را هم با الهام از برنامها خائنه خود "کمیته هماهنگی برای راه اندازی کارخانه" تعیین مینمودند و از این طریق همکاری با کمیته های فنی را تبلیغ میکردند که با طرح انجمن اسلامی و بسیج مجتمع از سوی رژیم و مرکب از تعدادی مهندس جهت پیشبرد طرح اخراج کارگران در پرهوش (راه اندازی) تشکیل شده بود. با لایحه مجمع نمایندگان با تصویب نام خود برنا مه خود برپا به برنامها ما - جلوگیری

از تعطیلی کارخانه، اخراج و کاهش دستمزدها - کار خود را دنبال نمود در این مقطع مرز بندی بسادگی اعلامیه به نام "کارگران مبارز" به عمل آمده و کلیه اعلامیه ها با نام سازمان ما در میشد که این امر با توجه به این واقعیت صورت گرفت که "کارگران مبارز" را به نام سازمان در کارخانه می شناختند، اعلامیه های سازمان تقریبا بطور مرتب و وسیع در میان کارگران توزیع میگردد و از طریق همین اعلامیه ها رویزونیستها با توجه به نقشی که در همکاری و همگامی با کمیته های فنی و انجمن اسلامی و بسیج کسب کرده بودند بخوبی افشا شده و توسط مجمع نمایندگان و از سوی کارگران طرد گردیدند و با خوردن "پس گردنی" از کارگران، از آن به بعد همواره در موضع منسوب قرار گرفتند و مجمع نمایندگان توانست با حرکت از موضع ما آنان را در مجمع عمومی کارگران افشا و بکلی طرد نماید. مجمع نمایندگان کار عملی خود را با رفتن به تهران و مذاکره با زانموده با اینکه پیش از آن نمایندگان ذوب ۱ بدون نتیجه از مذاکره با مقامات برگشته بودند اما مجمع بدلیل ضعف خود در نشان دادن این واقعیت به کارگران که مذاکره دردی را در انخواهد کرد و همچنان که در گذشته نکرده است و نیز نمایان به مذاکره در بین کارگران راهی تهران گردید و همناظر که از پیش معلوم بود بدون نتیجه بازگشت. در طول این مدت اجتماع هر روزه کارگران در مجمع عمومی کارخانه روبه کاهش میرفت و انجمن اسلامی و کمیته های فنی برنا مه خود را پیش میبردند کارگران میدیدند اجتماع هر روزه شان همراه با بی عملی تا شیری بروضعیت آنان نمیکشاد برایشان ضرورت دست زدن به اعمالی که بنحوی روی روند عادی اوضاع که به نفع آنان نبود تا شیر بگذارد و مسئولین را تحت فشار قرار دهد پیش از پیش مطرح میگردد، با درک این ضرورت و نشان دادن موقعیت مناسب برای تحقق انحلال انجمن اسلامی و بسیج و کمیته های فنی کارگران راه این امر را خوانندیم و روشن ساختیم که زمانی که بقیه کار میکنند کسی سراغ اخراجی ها را نخواهد گرفت و ضرورت کشیدن کارگران شاعر را به صفوف خود (مما تحت از کارگران) و به این طریق تحت فشار قرار دادن مقامات را مطرح ساختیم، این بار نیز مجمع با حرکت از موضع ما و در برابر مخالفت رویزونیستها که اینک دیگر مجمع را به "بیکاری" بودن و تا سمیت از خط و برنامها بیکار رستم مینمودند با درنگ و بیخبرانه در صفحه ۱۲

### نان، مسکن، آزادی

# رویزیونیسیم آراسته "پانوما ریف" ویاز قاب آن در میان سائتریسیت‌ها (۲)

## خیانت "پانوما ریف"

### نسبت به دیکتاتوری پرولتاریا

مسئله دولت محترمین مسئله موردشایع در میان کمونیست‌ها و رویزیونیسیت‌ها بوده است کمونیست‌ها پیوسته به دولت بمثا به یک دولت طبقاتی و ابزار اعمال حاکمیت یک طبقه بر طبقه دیگر برخورد نموده و در این ارتباط دیکتاتوری پرولتاریا را ارگان سیادت طبقه کارگر بر سر بورژوازی به شمار می آورند. از نظر سائتریسیت‌ها، دیکتاتوری پرولتاریا بیان دمکراسی پرولتری بوده و این دیکتاتوری انقلابی مشخص کننده تمام دوران گذار از سرما به داری به کمونیسم است. از نظر آنها بدون دیکتاتوری پرولتاریا سوسیالیسم بی معنی است و کمونیسم هرگز تحقق نخواهد یافت و سائتریسیت‌ها نسبت کسی است که به مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد داشته و در کردار خود به آن وفا دارد باشد.

اما رویزیونیسیت‌ها پیوسته در مقوله مارکسیستی دولت تحریف کرده و دیکتاتوری انقلابی - سوسی پرولتاریا را انقی کرده اند. همه سودمداران مرتد مانند برشتاین، کاشوتسکی، فیتو، خروشچف و برژنف و تنگ - هوارضندت با مارکسیسم و بطور مشخص دیکتاتورق پرولتاریا زبان مشترکی داشته اند همه این خائنین به سوسیالیسم تحت عناوین مختلف دیکتاتوری پرولتاریا را انقی کرده و بدین ترتیب با در پیوژگی خود را در استان دیکتاتوری بورژوازی بد اثبات رسانده و با کوشش کرده اند تا دیکتاتوری مرتعانه و بورژوازی طبقاتی خویش را بیوشانند. تا ریح معاصر مارکسیسم خیانت رویزیونیسیت - های خروشچفی را فراموش نکرده است با ندر خروشچف بمثا به نما بندگان بورژوازی نوین، هنگامیکه قدرت را تصرف نمود اعلام داشت دوران دیکتاتوری پرولتاریا بسر رسیده و جا معه شوروی وارد دورانی گردیده که در آن دیکتاتوری پرولتاریا جای خود را به "دولت تمام خلقی" سپرده است، همس برژنف خائنین نیز همین مشی را ادامه داده و از تیز بورژوازی "دولت تمام خلقی" دفاع نمود و امروز "پانوما ریف" رویزیونیسیت نیز همان عملیات و خزعلیات رویزیونیسیتی را تکرار

## "پانوما ریف" میگوید: "ما

ساختمان جا معه سوسیالیستی پیشرفته در اتحاد جماهیر شوروی و گذارنما مفرهای جمعیت به مواضع ایدئولوژیکی و سیاسی طبقه کارگر دیکتاتوری پرولتاریا را رسالت تاریخی خود را به انجام رسانید. دولت شوروی وارد مرحله جدیدی از رشد و تکامل خود شد و بصورت دولت سوسیالیستی تمام مردم درآمده آزمایش تاریخی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدینوسیله پیش بینی علمی بنیاد نگذاشتن ما را کمیسیم - لنینیسیم را مبنی بر اینکه دیکتاتوری پرولتاریا دوره ای گذار و موقتی خواهد بود تا کید کرد. به اعتقاد موقیمیتی که طبقه کارگر در جا معه سوسیالیستی دارد، نقش رهبری خود را حفظ میکند این طبقه تنها طبقه ای در تاریخ است که هدفش دائمی ساختن قدرت خود نیست "آموزش زنده و خلاق ما را کمیسیم لنینیسیم" (تا کیدا زماست) گفته های "پانوما ریف" را چنین میتوان رده بندی کرد: ۱- شوروی "جا معه سوسیالیستی پیشرفته است" ۲- "تمام جمعیت شوروی ما را کمیسیم لنینیسیم را پذیرفته و تمام جمعیت نقش سیاسی طبقه کارگر را دارد. ۳- بدلیل قوی و از آنجا که دیکتاتوری پرولتاریا برای "دوره ای گذار و موقتی" است رسالت خود را از دست داده و منحل گردیده است. ۴- بنا بر این دولت فعلی، دولت تمام جمعیت و یا بعبارت دیگر "دولت سوسیالیستی تمام مردم" است.

برای آنکه تحریفات خائنانه "پانوما ریف" در مارکسیسم را بهتر دریا بیم، لازمست قدری سر روی آموزشهای مارکسیستی درباره دولت و دیکتاتوری پرولتاریا مکتب تمامیم. اساس بحث لنین در مقاله دوران ساز "دولت و انقلاب" در جهت اثبات این نکته است که دولت، دولت طبقاتی است و هیچ دولتی در ما وراء طبقات موجود نیست و نمیتواند بنا شد. لنین در افشای کاشوتسکی مرتد مینویسد: "دولت محصول تحلی آشتی نا پذیر سوری تضادهای طبقاتی است. دولت در آنجا، در آن زمان و در حدودی بدید می آید که تضادهای طبقاتی در آنجا آن زمان و در آن حدود بطور ابژکتیف دیگر نمیتواند آشتی پذیر باشد و بالعکس: وجود دولت ثابت میکند

که تضادهای طبقاتی آشتی نا پذیر در همین مهمترین و اساسی ترین نکته است که تحریک در مارکسیسم آغاز میشود و پس لنین اضافه میکند: "دولت ارگان سیادت طبقاتی، ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر است" در مقابل اپورتونیست‌ها و رویزیونیسیت‌ها که پیوسته می - کوشیدند (و امروز نیز میکوشند) تا دولت را محصول آشتی طبقات و انمود ساز خسته بدین ترتیب افکار ارتجاعی آشتی طبقاتی را در میان پرولتاریا و سایر پیرتوده های زحمتکش رواج دهند و از انقلاب ممانعت به عمل آورند. لنین قاطعانه برای این اصل اساسی بافتاری مینمود که دولت نشان طبقاتی داشته و ارگان سیادت و ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر است و تا کید مینمود در مکرانیک - ترین جمهوری های بورژوازی نیز دولت ارگان حکمفرما نیستی و ستمگری بورژوازی علیه پرولتاریا است.

براین اساس زمانی که پرولتاریا دست به انقلاب قهرآمیز زده و قدرت دولتی بورژوازی را نابود میسازد به استغرا اردولت نوین یعنی دیکتاتوری پرولتاریا اقدام مینماید. دیکتاتوری پرولتاریا ارگان سیادت طبقه کارگر بر علیه بورژوازی و ستمگران بوده و این ارگان متکی به قهر مسلحانه بوده است، هدف پرولتاریا عبارت از استغرا کمونیسم و در نتیجه نابودی طبقات و دولت است، لیکن پرولتاریا فقط از طریق برپا داشتن دیکتاتوری طبقاتی خود قادر است به این هدف ناشی گردد. زیرا زمانیکه انقلاب پرولتری صورت میگیرد و قدرت بورژوازی سرنگون میشود جا معه سوسیالیستی هرگز نمیتواند بطور خود بخودی بسوی کمونیسم حرکت نماید و به همین لحاظ تنها تضمین حرکت بسوی کمونیسم، دیکتاتوری پرولتاریاست این دیکتاتوری انقلابی تمام دوران از سرما به داری تا برقراری کمونیسم را در بر میگیرد. بمعنای دیگر تا رسیدن به جا معه کمونیستی بدون طبقات (فا زبا لانی سوسیالیسم) دیکتاتوری پرولتاریا یک ضرورت تاریخی و انکارنا پذیر است. در همین ارتباط است که ما رکن میگوید: "لنن جا معه سرما به داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی

# رویزیونیسیم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم



اولی به دومی است: مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نیست و اندک شاد جز دیکتاتورسیوری انقلابی پرولتاریا" (به نقل از دولت و انقلاب)

از نقطه نظر ما رکیسم لنینیسم از زمانیکه بورژوازی سرنگون میشود تا زمانی که طبقات و دولت از بین میروند، جا معمه سوسیالیستی وجود دارد این جا معمه که در آن تدریج عنصر مگره (سرمایه داری) میمیرد و عنصر نوین (کمونیزم) رشد می یابد پس از این دوران گذار سیاسی است و دولت این دوران گذار سیاسی "و یا جا معمه سوسیالیستی چیزی جز دیکتاتورسیوری انقلابی پرولتاریا نمیتواند باشد. زیرا سر تمام طول این دوران سرکوب بورژوازی و از بین بردن تمام زمینه های زیربنائی و روبنائی دنیای کهن مستلزم و بیست بود. دیکتاتورسیوری پرولتاریا است. سنگالی که طبقات از بین بروند، دولت است طبقاتی پرولتاریا ضرورت خود را از دست داده و دولت بطور کلی غیر لازم میگردد و به همین خاطر دولت زوال می یابد. نکته اساسی در این است که تنها دولتی که جا معمه سرمایه داری را از کمونیزم جدا می سازد همان

دیکتاتورسیوری پرولتاریا است. هیچ دولت واسطه و میانی دیگر مطرح نیست، دیکتاتورسیوری پرولتاریا آخرین شکل از دولت است که برآید و جا معمه کمونیزستی را میسوزاند. میشود زوال می یابد و جا معمه سوسیالیستی هنوز طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارد و هنوز آشکار اجتماع، اقتصاد، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی سرمایه داری وجود دارد و به همین خاطر دیکتاتورسیوری پرولتاریا نیز نمیتواند منحل گردد. بقول لنین: "طبقات در دوران دیکتاتورسیوری پرولتاریا باقی مانده اند و باقی میمانند. دیکتاتورسیوری پرولتاریا غیر لازم خواهد شد که طبقات از بین بروند. طبقات بدون دیکتاتورسیوری پرولتاریا از بین نخواهند رفت. طبقات باقی مانده اند، ولی هر یک از آنها در دوران دیکتاتورسیوری پرولتاریا تغییر شکل یافته اند. مناسبات متقابل آنها نیز تغییر شکل یافته است. مبارزه طبقاتی به هنگام دیکتاتورسیوری پرولتاریا از بین نمیرود، بلکه فقط شکلهای دیگری بخود میگیرد." (اقتصاد و سیاست در مرد دیکتاتورسیوری پرولتاریا) بدین ترتیب درمی یابیم که در تمام طول جا معمه سوسیالیستی دیکتاتورسیوری پرولتاریا دارای رسالت تاریخی بوده و این دیکتاتورسیوری انقلابی تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارد باقی خواهد ماند و معمو طبقات با برقراری کمونیزم دیکتاتورسیوری پرولتاریا را غیر

ضروری ساخته و شرایط زوال آنرا فرا هم باخته است.

حال با توجه به آنچه گفته شد، بهینیم "پا نو ما ریف" شیا دیکتاتورسیوری پرولتاریا را رکیسم تحریف نینماید. "پا نو ما ریف" از این نقطه حرکت میکند که در شوروی طبقات محسوس شده اند پس بر این دولتی که است و وجود دارد "دولت تمام مردم" است ما فعلا در راه حکم داور غیر داورانه "پا نو ما ریف" هستیم، "مردم" وجود طبقات در شوروی جزئی تمیزتیم و این حکم را بنحیثی "اصل و اقصی" می پذیریم: "خال پرش اما نیست اینها است: مگر لنینیسم نمی آموزد که هر دولتی نشان طبقاتی داشته و ازگان ها کمیت و متحرکی یک طبقه تعیین اجتماع است؟ پس "پا نو ما ریف" و پرولتاریا و کمونیزم "دولت سوسیالیستی" تمام مردم "چه صیغه ای است؟ آیا سوسیالیسم غیر طبقاتی وجود دارد؟ در کجای ما رکیسم لنینیسم صحبت از "دولت سوسیالیستی" تمام مردم میشود؟ آیا این تزویران "تکا مل" مارکسیسم توتالیتاری و ریزوینیتهاست و یا همان لنینیسم است؟ آیا در آن زمان نسبت به ما رکیسم لنینیسم و دیکتاتورسیوری پرولتاریا؟

از نقطه نظر کمونیزم لنینیسم، پرولتاریا است و آن پرولتاریا است. دیکتاتورسیوری پرولتاریا متعلق به یک طبقه است و آنهم پرولتاریا است. انقلابی است. دیکتاتورسیوری پرولتاریا ازگان شیا ذات طبقه کارگر پرولتاریا است و پرولتاریا این دیکتاتورسیوری را با هیچیک از طبقات دیگر تقسیم نمیکند. ما رکیسم هیچ دولتی را بنحیثی به دولت تمام خلقی به رسمیت نمیشناسد. لنینیسم فقط ریزوینیتها را میپذیرد. "دولت تمام مردم" حرف نزنند. فقط کما اینکه متنازعه طبقاتی را قبول ندارند و نسبت به دیکتاتورسیوری پرولتاریا و قدرت دارند. مینوایند از "دولت تمام مردم" صحبت کنند. لنین در افتائی جمعیات کاشوتسکی اصطلاح "دولت آزادی خلقی" و با دولت غیر طبقاتی را زد کرده و میگفت: "دولت آزادی خلقی" یعنی چه و چرا حمله به این شعار عجله نماند. پرولتاریا است "و من پس" قاطعیت تمام مطرح میکند: "هر دولتی سوسیالیستی برای سرکوب طبقه است. لذا هیچ دولتی نیست آزاد است و نه خلقی (دولت و انقلاب) و باز لنین در مبارزه بی رحمانه علیه پرولتاریا و ریزوینیتها و در افشای "اندرولا" که معتقد به "دولت خلقی" کار بود مطرح میکند: "و اندرولا این کلمات را با حروف درشت می نویسد و روی اهمیت این احکام بطرز خاصی تاکید میکند. ولی این اش مدد رساند اکلکتیک و گسست کامل از مارکسیسم

است! آخر "دولت خلقی" کار تنها تکرار همان "دولت خلقی آزاد" است که سوسیال دمکراتهای آلمان در سالهای هفتاد با آن جلوه گسری میکردند و انگلس بعنوان یک فکر خام آنرا تصحیح کرد. (انقلاب پرولتاری و کاشوتسکی مرتد) طرح این نقل قولها از لنین کسیر به خواننده نشان میدهد که شیا لنت ریزوینیتها چقدر بیگانه و بی پایان است. همان سوسیالیستی که نیم قرن پیش توسط لنین در یک قرن پیش توسط ما رکیس و انگلس افشا شده، امروز دوباره تحت عنوان "آموزش زنده و خلق ما رکیسم لنینیسم" مطرح میگردد. پرولتاریا "پا نو ما ریف" این ایدئولوژی فریبکار سوسیالیست را امروز همان خزیلاتی را تکرار میکند که ریزوینیتها در یک قرن پیش، "پا نو ما ریف" با وجود آن دهده که "دولت سوسیالیستی" تمام مردم "سوسیالیستی" برای سرکوب کدام طبقه است؟ و این دولت ازگان ها کمیت کدام طبقه اجتماعی میباشد؟ لنینیسم "پا نو ما ریف" تا در سیه های سخگوشی نیست زیرا او و شرکا پیش از ما رکیسم گسست کامل نموده اند و بر علیه ما رکیسم تریخی تمام کرده اند.

مسئله اینجا است که اگر در شوروی طبقات وجود ندارند پس وجود دولت شیا نگر چیست؟ مگر وجود دولت وجود طبقات است؟ تا پذیرا اشیا نمیکند؟ ما رکیسم میگوید دولت با از بین رفتن طبقات از بین می رود، پس اگر در شوروی طبقه پرولتاریا وجود دارد، طبقات محسوسه اند چرا دولت از بین نرفته است؟ ما رکیسم لنینیسم با چرا احتیاج اعلام میکند در جا معمه سوسیالیستی، از آنجا که تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود دارند، دیکتاتورسیوری پرولتاریا از یک ضرورت تاریخی برخوردار است و زمانی که در راه طبقات و اغراض جای خود را با دارا شیا، بدهد در آن هنگام دولت پرولتاریا زوال می یابد. مسئله قابل تا کیدا اینست که همین دولت پرولتاریا است که بدین تدریج زوال میابد و زوال همین دولت پرولتاریا است که مشخص کننده برآمدن جا معمه کمونیزستی بدون طبقات است.

در جا معمه سوسیالیستی یکبار نمیتوان طبقات را از بین برد. در این جا معمه "حق سوسیالیستی" پرولتاریا فقط تا اندازه ای ملایم میشود. سوسیالیسم مالکیت خصوصی را از رتولید را به مالکیت همگانی تبدیل میکند و بنا بر این "حق سوسیالیستی" تا همین حدود محدود گزیده است. حال آنکه در این سیستم جا معمه تا مدتها طولانی تقسیم محصولات و تقسیم کار در بین اغراض باقی خواهد ماند و شعار "کسی که کار نمیکنند نباید خورد" شعار اصلی

است. بنا بر این تا زمانی که حقوق بورژوازی وجود دارد، دولت پرولتری وجود دارد، اگرچه بتدریج رویزوال می رود. برای زوال دولت با بدطبقات محوگردند و محوطبقات کاری است پس طولانی و عظیم. برای درک دقیقتر مطلب به گفتار لننین دقت نمائیم:

"برای محوطبقات با بسداد و ملاکین و سرما به داران را سرنگون ساختن، این بخش از وظیفه را ما انجام دادیم. ولی این فقط بخشی از وظیفه است و ضمناً دشوارترین آن هم نیست. تا نیا برای محوطبقات با بدفترق بین کارگر و دهقان را از بین برد و همه را بسد کارکن تبدیل نمود. ولی این کار را نمیتوان فوراً انجام داد." (اقتصاد سیاسی در عصر دیکتاتور پرولتاریا) و در جای دیگر لننین مینویسد:

واضح است که برای محو کامل طبقات با بدنه تنها استثمارگران یعنی ملاکین و سرما به داران را سرنگون ساختن و نه تنها مالکیت آنها را لغو نمود، بلکه باید هرگونه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را نیز منقطفی ساخت و هم فرقی بین شهروده و هم فرقی بین افراد متعلق به کارجمعی و افراد متعلق به کارفکری را از بین برد. این کار بست بس طولانی. برای انجام این امر با بد جهت تکامل نیروهای مولده گام بزرگی به پیش برداشت. باید بر مقاصد بقایای کثیرالعمده تولید کوچک فاشق آمد (مقامتی که اغلب بطور پاشیف استرازا میگرد و بسوا ریسخت است و فاشق آمدن بر آن بسیار دشوار است) با بد بر نیروی عظیم عادت و جمودی که ناشی از این بقا است فاشق آمد.

(۱) بتکلیف عظیم) بدین ترتیب زمانی که این وظایف عظیم و بس دشوار تحقق یابد، طبقات محومی گردند و دولت که بس محدود شدن حقوق بورژوازی روبه زوال گذاشته، زوال می یابد. کار با توجه به آنچه بیان شد، "دولت سوسیالیستی تمام مردم" یا "نوماریف در جامعه" بدون طبقه "شوروی به چه معناست؟ حقیقت اینست که با نوماریف یک رویزبونیمت شیا دست و جز در تحریف در مارکسیسم و در وضعیت از کار دیگری نمیتواند بکند. این درست است که دیکتاتور پرولتاریا برای یک دوران گذار است ولی رویزبونیمتها این دوران گذار را مترادف تمام طول جامعه سوسیالیستی تا برآمدن جامعه کمونیستی نبیند. آنان جامعه سوسیالیستی را به دوره من در آید. تقسیم نموده برای دوره

اول این دیکتاتور را "شوروی" می شمارند. حال آنکه برای دوره دوم رسالت آنرا نفی کرده و "دولت تمام خلقی" را مطرح می سازند. هما نظیر که دیدیم این دیدگاه تئوریک سراها رویزبونیمتی بوده و در تضاد آشکارا با مارکسیسم لننینیم است. چرا که مارکسیسم دوران گذار را دوران تحولاتی بشمار می آورد که جامعه را به داری راز جامعه کمونیستی بدون طبقات جدا می سازد و تنها دولت این دوران گذار را دولت دیکتاتور سوری انقلابی پرولتاریا میدانند. البته آنچه که "پانوما ریف" مرتد میگوید نه تنها تحریفی در آموزهای مارکسیسم لننینیم است، بلکه به علاوه کوشش مذبحانه ای جهت برده پوشی دیکتاتور مرتدانه شوروی است. این شوروی بخاری آمد، "ادولت شوروی و دولت شوروی" سوسیالیستی بهیضرفته "می نمایند و از آن بنام دولت "تمام جمعیت" و یا "تمام مردم" تا میبرد. حال آنکه دولت شوروی یک دولت طبقاتی است و در واقع ارگان ستمگری شوروی بر علیه پرولتاریا است.

امروز در شوروی سرما به داری طبقات و مپا رزه طبقاتی یک واقعیت آشکارا پذیرا است. بورژوازی بسا به طبقه مسلط از طریق دولت، مالکیت ابزار تولیدی را در دست داشته و از بزرگترین امتیازات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برخوردار می باشد. بورژوازی شوروی نه تنها از طریق استثمار بر سر همه نه طبقه کارگر شوروی، بلکه علاوه از طریق غارت و استثمار خلقهای جهان موقیمت مستلزی برای خود بس وجود آورده است. در این جامعه پرولتاریا بسا

حاکمیت رویزبونیمتها قدرت سیاسی و مالکیت بر وسائیل تولید را از دست داده و در حال حاضر تبدیل تحت ستم و استثمار قرار دارد و بطور مشخص مپا رزه طبقاتی پرولتاریا برای شوروی علیه بورژوازی یک واقعیت آشکارا پذیرا است (۱) امروز هیچ تبلیغات مزورانه ای قادر به برده پوشی مناسبات آشتی - نا پذیر پرولتاریا و بس بورژوا - رویزبونیمتها نیستند و در دستگاه بوروکراتیک - نظامی عظیم بسا نگر وجود طبقات آشتی نا پذیر در این جامعه است. وجود زندانها، اردوگاههای کار اجباری، پلیس مخفی با شبکه جاسوسی خود در میان کارگران، ارتش قوی و نیز دستگاه عربی و طویل اداری - بوروکراتیک همه و همه مشخص کننده این حقیقت است که ما شین دولتی حاکم شوروی خاص سرکوب یک طبقه توسط طبقه دیگر است. امروز شوروی

(۱) برای شناخت از این مبارزات به پیکارهای گذشته مراجعه شود.

امپریالیستی شوروی با توسل به این مپا شین عظیم دولتی پرولتاریا را سرکوب نموده و هیچ تبلیغات فریبکارانه رویزبونیمتی قادر به برده پوشی این مسئله نیست. "پانوما ریف" مرتد صحبت از "مخالفات طبقاتی" در شوروی (همانجا) میکند ولی لننین میگوید برای محوطبقات با بدفترق دهقان و کارگر از بین بردن آنها در شوروی این فرقی از بین رفته است؟ آنها تفاوت بین شهر و روستا از بین رفته است؟ آنها "فرق افراد متعلق به کارجمعی و افراد متعلق به کارفکری از بین رفته است؟ آنها پرسنل بسا رده سنگا، بوروکراتیک - نظامی عظیم شوروی آنطور که لننین میگوید به کارکن تبدیل شده اند؟ پاسخ واقعی تمام این پرسشها، افشاگر رویزبونیمتها "شوروی و از جمله "پانوما ریف" فریبکار است.

ولی "پانوما ریف" خود هیچ خویش را بازمیکند، او در حالیکه در کتاب خود صحبت از "مخالفات طبقاتی" میکند، در عین حال ناگزیر است به واقعیت طبقاتی موجود در شوروی اعتراف کند. او به نقل از برژنف مینویسد: "همگام با رشد و تکامل دمکراسی سوسیالیستی امرکشور اداری ما بتدریج به خود گردانی اجتماعی کمونیستی تبدیل میشود. البته این مطلب فرآیندی است طولانی ولی در هر حال با شبات قدم به پیش می رود و بس خود اومی افزاید: "همچنانکه ساخت اجتماعی جامعه شوروی رشد و تکامل می یابد راه برای پیشبرد هر چه بیشتر دمکراسی سوسیالیستی آماده میشود. وجود اصلی تمام بس بسین گروههای عمده اجتماعی برداشته میشود و ملتتها و گروههای قومی که جمعیت آنها دشوروی را تشکیل میدهند به نعدا شمل لتزاید بسا هم دیگر نزدیک میشوند."

آنچه که در گفتار فوق قایل تا کبد است اینست که "لاهنوز" خود گردانی اجتماعی کمونیستی در سطح جامعه بوجود نیامده است. بمعنای دیگر کمونیسم (!؟) مستقر نشده است و اداره طبقات و افراد جای خود را به اداره اشیا نسپرده است. بنا بر این با بد پرسیدیم زمانی که "خود گردانی اجتماعی کمونیستی" بوجود نیامده و این امر فرآیندی است طولانی "پس چگونه میتوان از مخالفات طبقاتی "حرف زد؟" تا نیا "پانوما ریف" میگوید در آینده در شوروی "وجود اصلی تمام بس بسین گروههای عمده اجتماعی" از بین خواهد رفت و "ملتتها و گروههای قومی به هم دیگر نزدیک خواهد گردید." آنچه که این پرسش فریبکار میگوید در پوشش الفاظ فریبنده مستورنگا دارد همان تفاوت های

طبقاً که وجود طبقات در شوروی است. آیا وجوه اصلی تمايز همان اختلافات و تفاوتهای طبقاتی نیست؟ و آیا گروههای عمده اجتماعی "جز همان بورژوازی حاکم، پرولتاریا و دهقانان چیز دیگری میتواند باشد؟ آری یا نوما ریف خود را افشا میکند و علمبرغم تمام عوام فریبیها پیش قادر نیستی واقمیت عربان جامعه شوروی سرما به داری را بپوشاند.

"پا نوما ریف" مرتدمیکوید: "تمام جمعیت شوروی به مواضع ایدئولوژیکی و سیاسی طبقه کارگر گذارنموده اند و با بیباکی دیگر تمام اقشار و طبقات اجتماعی ما رگسیم. لنینیسم را بیجا به ایدئولوژی خود پذیرفته و کمونیسم را آرمای خود ساخته اند. واقعاً چه کسی میتواند اعتراف نکند که این گفته دروغ بیشرمانه ای بیش نیست آیا خیل عظیم پرسنل دستگاه اداری شوروی که اکثر قریب به اتفراق آنان با افکار بورژوازی و امپریالیستی فاشیست اند موضع ایدئولوژیک پرولتاریا را پذیرفته اند؟ آیا رهبران خیانتکاری چون خروشچف و برژنئف، موسولف، اولیا نومی و (با اجازه ما نتریبستها) پروفسور "پا نوما ریف" موضع ایدئولوژیک پرولتاریا را پذیرفته اند؟ آیا رویزیونیستها و مرتدین که دارای ایدئولوژی بورژوازی بوده خود نمابندگان سیاسی - ایدئولوژیک طبقه بورژوازی نیستند؟

بدین ترتیب تا بدینجا دیدیم که چگونه "پا نوما ریف" نسبت به دیکتاتوری پرولتاریا خیانت می ورزد و همان خزعبلاتی را تکرار میکند که خروشچف و برژنئف مطرح می ساختند. حال در اینجا خوب است به یکی دیگر از تحریفیات رویزیونیستی "پا نوما ریف" اشاره نماشیم.

ما رگسیم می آموزد دمکراسی شکلی از دولت است. دمکراسی عبارتست از اعمال قهر طبقه توسط یک طبقه علیه طبقه دیگر. هیچگاه دمکراسی ما و راه طبقات وجود ندارد. همانطور که دولت ما و راه طبقات نمیتواند موجود باشد. در واقع دمکراسی هر جا که سرما به داری ما هیتی بورژوازی داشته و عمارتست از اعمال ستم بورژوازی بر پرولتاریا و در جامعه سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا همان اعمال قهر علیه بورژوازی و ستمگران است. صحبت از دمکراسی بطور عام فقط کاشفادانی است که در پی فریب کارگران و سایر طبقهها هستند. ما رگسیم آنها هرگز این سؤال را فراموش نخواهند کرد که دمکراسی برای کدام طبقه؟ "پا نوما ریف" در کتاب خود صفحیات بسیاری را اندر مضرات دمکراسی بورژوازی صحبت میکند ولی او فقط در باره

عربانترین مسئله ای صحبت میکند که توسط تمام ما رگسیمتها ی جهان افشا شده و هیچکس قادر به پوشاندن کند بدگی و تعفن دمکراسی بورژوازی غرب نیست. ما او یک مسئله مهم و اساسی را در پرده نگاه میدارد و آنهم عبارتست از دمکراسی بورژوازی در شوروی. او می نویسد: "دمکراسی ما یک دمکراسی سوسیالیستی است و به همین جهت از بدو پیدایش آن دولت شوروی همواره ما ج و حشانه نیروهای دنیای کهن بوده است. متما یزرا از دمکراسی بورژوازی که ارزش و معنای طبقه تسی آن حفظ و تضمین حاکمیت سرما به داری است دمکراسی پرولتری. عبارت است از دمکراسی خلق و برای خلق و این موضوع همواره در بر خورده کلاسیکهای ما رگسیم. لنینیسم با مسئله دمکراسی مورد نظر بوده است."

دمکراسی خلق! چه فریبکاری بزرگی! همه طبقات استشار رگر دیکتاتوری طبقه تسی خود را دمکراسی مردم معرفی میکنند و امروز "پا نوما ریف" نیز بنا به ماهیت طبقاتی همین شیوه را در پیش گرفته است. در حقیقت "پا نوما ریف" از بیان این امر در هدف زان شقیب صحبت میکند. در درجه اول قصد او تحریف در ما رگسیم است. ما رگسیم می آموزد که خلق به سه طبقات مختلف تقسیم میشود و هر یک از این طبقات استنباط خاصی از دمکراسی دارد. دمکراسی از نظر پرولتاریا یعنی دیکتاتوری پرولتاریا و سرکوب قهر آمیز بورژوازی حال آنکه دمکراسی از نظر بورژوازی یعنی حاکمیت طبقه سرما به داری و سرکوب خونین بار پرولتاریا و همه ستمدیدگان آری. فرق عظیمی است میان دمکراسی پرولتری و دمکراسی بورژوازی و پرواضح است که خرده بورژوازی نیز استنباط خاص خود را از دمکراسی دارد و به لحاظ ماهیت طبقاتی خود مدافع دمکراسی پرولتری نیست. در جامعه سوسیالیستی دمکراسی پرولتری استقرار یافته است و روشن است که این دمکراسی طبقه تسی بهترین وجهی در خدمت ما رگسیم است. ما رگسیم نیز فرار دارد اما مسئله اساسی اینجا است که این دمکراسی دمکراسی پرولتاریا است و هرگز ما هیتی طبقه تسی خود را از دست ستمده دمکراسی پرولتاریا عا لیبترین نوع دمکراسی بوده هزاران بار دمکراتیک تر از هر دمکراسی طبقه تسی دیگر است و به همین خاطر تمام ستمکاران آن بهره خواهانند. لیکن این مسئله کوچکترین خدشهای در ماهیت طبقه تسی و پرولتری دمکراسی سوسیالیستی ایجاد نمیکند. ما رگسیم لنینیسم به مراتب بیشتر می آموزد ز ما تسی که طبقات محسوس میشوند و کجای قسم مستقر میشوند

دمکراسی نیز جز و تا دت گردیده و از بین می رود. ولی تا زمانی که طبقات وجود دارند دمکراسی نیز غصلت طبقه تسی خواهد داشت. لنین مینویسد:

"اگر فکر کنیم و تاریخ را مورد تسمخ قرار ندهیم آنگاه روشن است که تا زمانی که طبقات گوناگون وجود دارند نمیتوان از "دمکراسی" خالص سخن به میان آورد، بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقه تسی سخن گفت. دمکراسی خالص عبارت از ذی نفع فیدلیالیست که کارگران را تحمیق مینماید" (انقلاب پرولتری و کاتوشکی مرتد)

حال آما "پا نوما ریف" فرد بورژوا - امپریالیست نیست که در پی تحمیق و فریب کارگران شوروی و پرولتاریا ی جهان است. آما "پا نوما ریف" با نفی ماهیت طبقه تسی و انقلاب دیکتاتوری پرولتاریا نمی پردازد و آما "پا نوما ریف" ایدئولوژیکی بورژوازی و تحریف کننده ما رگسیم نیست. هدف دیگر "پا نوما ریف" پوشیده نگاه داشتن دیکتاتوری بورژوازی روس است. بورژوازی شوروی برای فریب کارگران با ایدئولوژی ستمگرانه خود را "دمکراسی مردم خلق" بنامد. مگر بورژوازی امپریالیستی غرب مگر تمام مرزبیمهای ارتجاعی جهان خود را مدافع "دمکراسی و آزادی قلمداد نمیکند؟ بورژوازی شوروی نیز با بدچین کند و دروغ بگوید زیرا این نیروی طبقه تسی ما که سوسیالیسم در پی تحمیق و فریب پرولتاریا و خلفهای جهان است.

بقیه از صفحه ۲ اعتبار بدر...  
 خبر قرار میگذارد و زندگانه فرزندی. همگان روز یکشنبه ۶۰/۶/۲۹ جلوی درگاه خانه دوپاره جمع شده و تا بدست آوردن این خواست برحق بر سر کار نروند. در روز یکشنبه خلیج مدبر کارخانه از تهریس مبارزه کارگران اعلام سرکاونیا مده و فرد دیگری بنام عابدینی در اجتماع کارگران حاضر شده و تعهد میسپارد که با دادرز راه همه بدهد. در این روز عمل رژیم جمهوری اسلامی بر رهبری همین عابدینی کثیف با قریب دادن تعدادی از کارگران ناآگاه و عقب مانده سعی مینماید تحت عنوان "دولت در حال جنگ است" و نیاید اعتماد بکرد در مبارزه بحق کارگران اختلال بوجود آورد اما اتحادی گیری رفقای کارگسر کارخانه مشت محکمی بر دهان تمام تفرقه افکنان زده و یکبار دیگر ثابت کرد که تنها در بر ترو اتحاد و مبارزه است که میشود کوچکترین خواسته ها را از رژیم سرما به داریان گرفت و این مبارزه نیز یکبار دیگر ثابت کرد که طبقه کارگری در فاشیستی ترین شرایط نیز دست از مبارزه نکشیده و اجازه نخواهد داد رژیم سرما به داریان یعنی جمهوری اسلامی با خبیثت راحت به زندگی نتگین خود ادامه دهد. (بقل از خبرنامه محلی پیکار تشکیلات شیراز شماره ۱۶)

بقیه از صفحه ۷ گزارشی...  
 ضرورت های فوق در میان کارگران اقدام به راه همپا نشی در سطح کارخانه جهت انحلال انجمن اسلامی و کمیته های فنی و جلوگیری از گسار تا غلبن نموده که این حرکت بسیار موفقیت توأم بود.  
 قبل از این جریان، بعد از مراجعه نمایندگان مجمع از تهران طرح رفتن دسته جمعی کارگران به تهران بعنوان یک تاکتیک که در پیش مطرح شد از جانب ما مطرح گردید که مجمع بهای آن رفت ولی فقط تا حد برنا مهریزی بیشتر، فراتر نرفت و با درگیر شدن به انحلال انجمن اسلامی و... نتوانست ارتباط لازم را بین ضرورت این اعمال مسئله تهران رفتن برقرار نماید، طوری که در بسیاری از موارد طرح تهران رفتن از دستور خارج میگردد و در نهایت در همان حد که گفته شد را گذرمانند حال آنکه مجمع وظیفه داشت تدارک لازم را در این زمینه از طریق ایجاد صندوق مالی که در مجمع به تصویب رسیده بود، ببیند و با ایجاد این صندوق مسئله رفتن تهران را بطور عملی در میان کارگران پیش برده و در این رابطه کارگران را حول صندوق بسیج نمود و این شمارا که زمینه آن نیز فراهم بود تحقق مادی بخشد.

در رابطه با پراکنندگی کارگران در سطح شهرستانهای اطراف بخصوص اینک رژیم برای جلوگیری از تجمع کارگران در کارخانه اعلام نموده بود که حقوق کارگران بهیجا نشده و پدر شهرستانهای محل تجمع کارگران میپردازد، ضرورت بسیج آنان و متشکل نمودنشان، دادن طرح تشکیل کارتون کارگران فولاد در شهرستان مرکز تجمع کارگران فولاد از جانب ما موجب گردید که ما به سازماندهی در این رابطه بخصوص در مسجد پرداختیم. از جانب ما اولیه نشان داد که زمینه برای تحقق چنین طرحی فراهم است. فعالیت عملی ما در شروع مواجهه شد با رویدادهای ناشی از شغب و تحولات در قدرت سیاسی که در گردنبال نگردد. آموزش با داریان سرما به به کارخانه، دستگیری تعدادی از نمایندگان و عدم حضور نمایندگان در کارخانه موجب از هم پاشیدگی مجمع گشته و زمینه را برای پراکنندگی بیشتر کارگران فراهم نمود. بعد از آن بفاصله چند روز از نجا رجب در دفتر حزب جمهوری مزید بهر علت گشته و با گسترش جو خفقان از سوی ارتجاع در جامعه مکان هرگونه حرکت متشکلی را از جانب کارگران بطور قطعی منتفی ساخت. ادا مه دارد

بقیه از صفحه ۱۱ اریزیونیم آراسته...  
 کارگر "خپان تور زیده" و به دیکتا توری پرولتاریا پشت کرده است. آری "پا نوما ریف" نسبت به دیکتا توری پرولتاریا یعنی جوهر ما رکسیم لنینیم ارتداد نموده است و بی سبب نیست که لنین می گفت کسانی که به دیکتا توری پرولتاریا اعتقاد ندارند، هرگز ما رکسیمت نیستند! ادا مه دارد



متولد ۱۳۳۱ در زاهدان  
 آشنا نشی با رنج و کار طاقت فرسا  
 از دوران کودکی در خانه خوانده  
 زحمتکش خود

و روده ها نشکده علوم آزمایشگاهی  
 اصفهان در سال ۵۰  
 دستگیری بوسیله ساواک در ۱۶ آذر ۵۳  
 پس از اتمام دوره تحصیل و سرپازی به استخدام پزشکی قانونی در آمد (سال ۵۸) و در مبارزات کارمندان این اداره شرکت فعال داشت و نماینده شورا گردید.  
 پیوستن به سازمان پیکار ۱۳۵۹  
 و ادا مه مبارزه کمونیستی برای تحقق اهداف انقلابی سازمان رزمنده خود  
 دستگیری در ۱۳ مرداد و شهادت در ۱۲ شهریور ۶۰  
 و سرانجام در آرامگاه بیلشوبکها در کناره های آذربایجان کمونیست و در قلب کارگران و زحمتکشان جای گرفت، راهش پیروز باد!

بقیه از صفحه ۱۲ رفیق کامیار...  
 بدل خواهیم ساخت و تا محو هرگونه ستم ملی و طبقاتی در ایران و جهان یکدم دست از مبارزه بر نخواهیم داشت. با در رفیق کامیار (علی)، کمونیست پیکار گروهی روفسادار کارگران گرامی باد!

**مدارس سنگر همیشه پیدار انقلاب**  
 دانش آموزان انقلابی! رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در ادامه قتل عام و کشتارهای خونینش (که در دوره اخیر خون بیش از هزار نفر از بهترین جوانان میهن ما را به زمین ریخته است) میکوشد تا در سال تحصیلی جدید مدارس را به گورستان آریا مبری تبدیل کند. دستگیری و اعدام دانش آموزان کمونیست و انقلابی، اخراج وسیع دانش آموزان فعال مدارس جزو مقدمات این توطئه ضد انقلابی است.  
 اما دانش آموزان مبارز مبارزات متحد و یکپارچه خود در سال تحصیلی جدید نشان خواهند داد که این نقشه ها خیال خامی بیش نیست و امسال نیز مدارس یکی از سنگرهای دفاع از انقلاب خواهد بود.  
 اتحاد دانش آموزان انقلابی، سنگر مدارس را در دفاع از انقلاب مستحکم تر میسازد.  
 سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار

**تصحیح**  
 در پیکار ۱۱۶ عکسی از رفیق شهید فریاد و کیلی زاده از رفقای اتحاد مبارزان کمونیست چاپ شده که اشتباها نام خانوادگی او "توکلی" و بر اساس اطلاعات رژیم مندرج در روزنامه ها، وابسته به "پیکار" معرفی شده است. ضمن تحلیل از آن رفیق شهید، این تصحیح را لازم دانستیم. همچنین رفیق شهید طلعت رهنا (شهلا) با لاخا نیان (که در پیکار ۱۱۴ از او نام برده شده بود، بنا بنوشته "راه کارگر" از رفقای راه کارگر بوده است. با دادرز گرامی باد.

# نامه‌ای شورانگیز از یک رفیق مادر

نا قوس مرگ امپریالیسم و ارتجاع را به صدا درآورده است. این مادر نمونه یک مادر دلیر و پیکارگر است که بدلائل امنیتی از او بدین نام او خودداری کرده ایم. به پیغام آتشین و کمونیستی او که دادگاه به گویا نه راه فرزندان را اصلاح میدهد گوش کنیم و سر بلند از داغ خشن چنین مادران و فرزندانمان و برایشی کاخ سرما به بدست کارگران و زحمتکشان و برپایشی سوسیالیسم همچنان استوار به پیش روییم:

آنچه در زیر می آید به پیام یک مادر کمونیست، به یک رفیق مادر است، به پیامی که به پیکار کارگران میماند، به پیامی که چون یک پرچم سرخ در صف مقدم جنبش کمونیستی میهن ما در اهتزاز است. ما در کمونیست و قهرمان فرزندان کمونیست و قهرمانش را عاشقانه وداع گفته و جسد خونین او را چون پرچمی سرخ بدست همزمانانش سپرده است و سرش را ز کینه طبقاتی پرولتاریای قهرمان ایران علیه رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۲ سرمقاله ...  
بخش از بورژوازی بدست دیگر است و اما س حاکمیت سرما به راه بهیچوجه تکان نمی دهد. امروز متاسفانه بلحاظ فقدان نفوذ قابل توجه کمونیستها در میان کارگران و زحمتکشان در مقابل هیئت حاکمه بورژوازی جنابینکار حاکم، آلترنا تیو بورژوازی میثاق از برآمدگستردگی برخوردار است. در حال حاضر توده های بسیاری از کارگران به درجات مختلف از آلترنا تیو بینی مدرن - مجاهدین حمایت میکنند، آنها اگر چه سرابها آکنده از نفرت طبقاتی نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و هیات حاکمه کشوری هستند و اگر چه نسبت به این هیات حاکمه بی اعتماد بوده و آنرا نفی میکنند، لیکن آنها هنوز از چهارچوب سیاست بورژوازی خارج نشده، زیرا نسبت به شکل دیگر آلترنا تیو سرما به داری یعنی آلترنا تیو لیبرالها - مجاهدین شدیداً متوهم میباشند. کمونیستها با بداین آلترنا تیو در دهه ن - کارگران و سایر زحمتکشان بشکندند کمونیستها با بد در برابر مبارزه طبقاتی به نوده ها نشان دهند که این آلترنا تیو نیز جز فقر و فلاکت، جز استعمار و رگرستی و جز ستم و سرکوبی حاصل دیگری ندارد. کمونیستها با بد به نوده ها نشان دهند که نه لیبرالها و نه خرده بورژواها هیچکدام نمیتوانند آزادی و دموکراسی را به ارمان آورند و تنها پرولتاریای آگاه ه قادر است در انقلاب دمکراتیک نان، مسکن و آزادی را برای آنان به ارمان آورد و پیروزی در انقلاب دمکراتیک را تضمین نماید. کمونیستها با بدکارگران استعمار شده را به این حقیقت ملموس آشف گردانند که در جمهوری دمکراتیک خلقی هنوز آزادی کامل کارگران تحقق نیافته و رهایی واقعی آنها در سوسیالیسم است و سوسیالیسم با دستان پرتوان پرولتاریای آگاه استوار میگردد. حال تا زمانیکه کارگران از بنده سیاست های بورژوازی در اینجا قطب لیبرالی معاهدین آزاد گردیده اند انقلاب به جلو نمیروند، تا زمانیکه آنان از این قطب بطرز انقلابی قطع امید نگردند و در این اندیشه اند که گویا بدون درهم شکستن ما شین دولتی و تمویض یک هیات حاکمه بورژوازی با هیات حاکمه بورژوازی دیگر میتوان به آزادی رسید، راه انقلاب هموار نیست.

با درودهای بیکران به ما زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر من ما در پیکار کمونیست شهید (۰۰۰) هشتم که پس از ۲۲ روز زندان و تحمل شکنجه های بی امان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بلاخره در ۲۲ مرداد به مرگ کمونیست و هوادار ما زمان پیکار بودن با ۱۲ رفیق دیگر خود بدست پساداران سرما به در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد. فرزندان اگر چه عمر کوتاهی داشت ولی هدف و آرمان او که وفاداری به زحمتکشان بود برای اهمیت زیادی دارد. به سرممانند رفقای پیکار - گر شهید خود، تنگ اندامها، اشرفی ها، صدی ها و قاضل ها و دیگر شهیدان خلق تا آخرین لحظات زندگی خود فقط به فکر مبارزه برای آینده ای درخشان برای طبقه کارگر و زحمتکشان بود. آرمان (۰۰۰) و ما زمان پیکار که به سرمن در سنگران مبارزه میکرد همیشه برای من باعث افتخار بوده و خواهد بود.

پیام من به رفقای کمونیست و پیکارگران این است که تنها بفرمایید مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر باشند و تا آخرین قطره خون خود از این آرمان پرافتخار دفاع کنند.

زنده باد ما زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر!  
مرگ برای امپریالیسم! مرگ برای سوسیالیسم!  
مرگ برای ارتجاع!  
(ما در پیکار کمونیست، رفیق شهید.....)

### توضیح

با بهوش از خوانندگان پیکار، دنیا له مقاله "مذهب و سیاست" به علت صفحات محدود پیکار به شماره بعد موقوف میشود.

پرولتاریا به هیات حاکمه کشوری خلاصه نمیشوند، نگاه کنید به پرویز یونینها این غلامان سرمایه و این دشمنان سوسیالیسم. پرویز یونینها علیه تمام عوام - فریبی های با صلاح سوسیالیستی خود جز رهروان راه سرما به داری، ستایش کنندگان و بردگی استعمار - شدگان کس دیگری نیستند. لیبرالها نیز اگر چه در هیات حاکمه قرار ندارند، لیکن دشمنان سر سخت انقلاب و پرولتاریا میباشند و هیچ عوام فریبی با صلاح آزادیخواهانه - ای ما هیات ارتجاعی آنها را نمیتواند تغذیه دهد. و امروز آلترنا تیو لیبرالی مجاهدین نیز برخلاف مصالح انقلاب و پرولتاریا قرار داشته و ما رگبست لنینیمت - های پیکار همچون گذشته نسبت به آن نمیتوانند انداخته باشند. حمایت مستقیم و با حمایت مشروط از این

آلترنا تیو کار پرویز یونینها و اپورتونیستهای پیکارگسائی است که نسبت به بورژوازی گرا بیش داوند وفا در نیستند راه پرفراز و پیشی انقلاب را با استواری طی کنند. راه ما رگبست لنینیمت راه مبارزه پیکار با بورژوازی و تمام مشی مبارک بورژوازی است و ما رگبست انقلاب و پرولتاریا را فقط به پشروی در این راه پرتکوه فرا میخواند. به پیش در این راه!

## در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

# رفیق کامیار جهان بیگلری در دل کارگران قهرمان جای دارد



کمونیست بیکا رگر رفیق شهید کامیار جهان بیگلری را کارگران کاخاننه ایران والونو، در شرق تهران، خوب می‌شناسند. آنها چهره صمیمی و مهربان و تلاش بیگیرانه او را در راه آرمان‌های والای طبقه کارگر قهرمان میهن ما فراموش نخواهند کرد. او از طبقه خود برید و تمام استعداد و نیروی خویش را در راه‌های این طبقه تا به آخر انقلابی بکار گرفت. آخر او کمونیست بود و بهائی این طبقه از بوغ استثمار و برپاشی جمهوری دمکراتیک خلق برهبری این طبقه و سپس نیل به سوسیالیسم، همه آرزویش بود و همه این دلیل هم رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی او را دشمن خویش و دشمن و کینه‌تپاتی خود را علیه او و دیگر کمونیست‌ها و انقلابیون نشان داد. دوسرانجام او را که استوار در سنگر سازمان بیکار میرزمید به جوخه آتش سپرد. اما این راه‌سرخ و بی‌سوز مندر او را هروانی چون او همچنان ادامه خواهد داد. دوسر ما به داری را به زباله‌دان تاریخ خواهند افکند و برچشم‌سرخ و ظفر سمون سوسیالیسم را بر قلعه این سرزمین بر خواهند افراشت. این آینده‌ای حتمی است.

رفیق کامیار در سال ۱۳۳۱ در سمنان، در خانواده‌ای متوسط، متولد شد و پس از طی دوره ابتدائی، در تهران وارد دبیرستان هدف گردید. استعداد برجسته رفیق او را همواره ز شاگردان ممتاز کلاس قرار میداد. در سال ۱۳۵۰ وارد دانشکده هنرهای تزئینی گردید. اگر چه محیط دانشکده از نظر سیاسی محیط فعالی نبود و جوئی شدیداً بسوززوالی داشت ولی او تحت تاثیر جریان‌های مبارزاتی درون جامعه و تشنه‌ها و مبارزه طبقه‌تشی و آشنائی ای که بعنوان یک روشنفکر با مارکسیسم لنینیسم در او آوازه دور تحمیلی پیدا کرده بود، به مبارزه علیه رژیم وابسته امپریالیسم‌ها خاشن روی آورد. رفیق کامیار از همان ابتدا با مشی چریکی مرزبندی داشت و بی‌سوزی انقلاب را در شکل و هریری طبقه کارگر میداند. در این هنگام سلطنت نداشتن ارتباط با سازمانهای انقلابی و کمونیستی برای تدارک کار در بین طبقه کارگر، کلاس دین را

ترک گفت و ناگزیر ابتدا به سبازی رفت. در دوره نظام وظیفه هرگز از عشقی که به‌راهی طبقه کارگر داشت غافل نشد و هنوز از این دوره را به پایان نبرده بود که در یک کارگاه تراشکاری مشغول کار شد. در این زمان، با او جگری جنبش توده‌ای، او همراه با دانشجویان مبارز برای تبلیغ مواضع کمونیست‌ها به کارخانه‌ها می‌رفت و با تکثیر و پخش اعلامیه بطور مخفی، بذراگای رادر میان توده‌های کارگر و زحمتکش می‌پاشید. در روزهای قیام بهمن، با قلبی بی‌ازکینه علیه بسوززوالی درصا دره اسلحه از پادگانها و درهم کوبیدن ارتش این ابزار سرکوب بسوززوالی، فعالانه شرکت کرد.

از این تاریخ بعد، رفیق کامیار با تمام وجود، به مبارزه‌ای بی‌امان علیه رژیم بسوززوالی جمهوری اسلامی ادامه داد. رفیق بسنظور فعالیت در جهت متشکل کردن طبقه کارگر و فراگیری ویژگی‌های مبارزاتی آن بدنیال کار در کارخانه رفت و پس از چندی در کارخانه ایران والونو، در شرق تهران، مشغول بکار شد. همزمان با کار در کارخانه، رفیق کامیار به ضرورت کار با یک تشکیلات مارکسیست - لنینیست بعنوان شرط لازم برای ارتقا مبارزه‌ی بسوززوالی از بررسی مواضع گروه‌های م.ل. در اوائل سال ۵۸ سنکرما زمان بیکار راجعت ادا می‌پیکرانه و انقلابی مبارزه برگزید و کار تشکیلاتی با آن را آغاز کرد و همواره از مواضع سازمان انقلابی و کمونیستی خود دفاع نمود. در مدت زمان کوتاهی که در کارخانه ایران والونو کار می‌کرد پیوندی عمیق بین خود و کارگران بوجود آورده بود و بطوریکه خیلی زود نقش بارز رفیق در رهبری مبارزات کارگران آشکار گشت. کارگران ایران والونو هیچگاه چهره بی‌رحمیت رفیق را نسبت به خود و خشم و کینه عمیق او را نسبت به سرمایه‌داری و نوکرائش هرگز فراموش نخواهند کرد. نام علی (کامیار) در کارخانه در قلم

کارگران جای داشت و کارگران در جواب تمام مسیاتی‌ها و لجن‌پراکنی - های مزدوران سرمایه، با گفتن درود بیگلری منت محکمی بر دهان آنان می‌کوبیدند. رفیق کامیار در کارگاه‌های کارگری شرق تهران فعالانه شرکت می‌نمود. فعالیت مبارزاتی و بیگیرانه وی با خطوط انحرافی در کارگاه‌های شرق تهران و تلاش در راه ایجاد اتحادیه‌های کارگری نمونه‌ای است از خط صحیح مبارزاتی که او در راه ایجاد حزب طبقه کارگر که شعار "بیکار است انجام میداد". رفیق کامیار نسبت به جمعیت‌بندی از تجربیات، برخوردی انقلابی و مسئولانه داشت که نمونه آن سراسر میتوان در جمعیت‌بندی از حرکت بیگانه در کارگاه‌های شرق تهران که در چند شماره بیکار به چاپ رسید، مشاهده کرد.

نقطه نظرات رفیق کامیار همیشه برای رفقا آموزنده و عموماً از مضمونی انقلابی و کمونیستی برخوردار بود. نقطه نظرات رفیق جهت کسب قدرت سیاسی و ضرورت ایجاد تشکیلاتی توده‌ای عموماً پیشروانه بود. وقتی جنگ بین ایران و عراق آغاز شد از اولیسن رفیق با فکری بود که برای تاجی بودن این مبارزه با دشمنی می‌کرد و بر سر آن به دیدن توجه و گسترده رفیق و انجام قابل توجه او در مواضع ایدئولوژیک م.ل. او را در تحلیل‌های سیاسی و اتخاذ مبنای تاکتیکی مبارزاتی با ری می‌نمود. سمت گیری عمیق رفیق کامیار به سمت طبقه کارگر باعث میگشت که همواره با نقیاط صف خودبندی انقلابی و پیشه‌ای برخورد نماید و با سوم بسوززوالی چه در درون خود و چه در سازمان بیگانه‌ها به مبارزه برخیزد. رفیق کامیار از اوایل سال ۵۹ بعنوان کاندید عضو سازمان فعالیت می‌نمود.

کارگران و زحمتکشان رژیم سرمایه‌داری و ارتجاعی جمهوری اسلامی دشمنان طبقه‌تشی خود را خوب می‌شناسند و آنها کمونیست‌های مثل رفیق بیگلری در میدانهای تیر نیز حمله می‌آفرینند. ۱۲ مرداد رفیق کامیار بدست جلادان رژیم جمهوری اسلامی همراه با پانزده ایمن به راه او و همسرمانش، با پیشروی هر چه صمنا نه ترسویی سوسیالیسم‌ها دوی رادر قلبها مان زنده نگه خواهد بود و کینه طبقه‌تشی خود علیه سرمایه‌داری را که با از دست دادن این لاله‌های سرخ انقلاب آتشین تر شده و صیقل یافته است به نیروی فنا نا پذیر نقبه در صفحه ۱۲

تنگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل گشتار صدها کمونیست و انقلابی!

بقیه از صفحه ۱۶ عطا ناظم ...

- ادامه فعالیت و گسترش آن پس از قیام مویا لآخره پیوستن تشکیلات هواداران پیکار در کاشان - رشد بیشتر در زمینه های فکری و عملی و گسترش فعالیت بین معلمین و معاهده گرفتن مسئولیت ها در بین معلمین هواداران سازمان - ادامه فعالیت انقلابی و کمونیستی در مدرسه ها، در کاشان و بیسن توده ها با بخش شینا مه ها

- برخورد های مجدانه رفیق موجب شد که به او مسئولیت های بیشتری محول شود و لذا به عضویت هیات تحریریه پیکار کاشان و هسته مرکزی تشکیلات هواداران در کاشان درآمد - رفیق یک عنصر بی شرو و دارای برخورد پرولتری بود و در جهت رشد و گسترش تشکیلات در بین کارگران و دبگ زحمتکشان فعال بود.

- ارتجاع مثل گرگ ها را بدنبال این رفقا بود. در ۷ تیر رفیق عطا ناظم رضوی دستگیر و در ۱۴ همان ماه در حالیکه عا شقانه از ایدئولوژی پرولتاریا و سازمان خود دفاع میکرد همراه با رفقایش به جرم کمونیست بودن تیرباران گردید. پادش گرامی باد!

### عزیز صفوی



- تولد در خانواده ای فقیر و گود - نشین و آشنائی باستم طبقه ای در جامعه

- گرفتن فوق دیپلم پس از تحمیل سختی های فراوان همیشه در طول تحصیل و شروع به کار در هنرستان در کاشان

- در نتیجه برخورد توده ای، بیسن دانش آموزان با نگاه قابل توجهی می با بدو می توانستند اندیشه های مبارزاتی خود را بین آنان تبلیغ کنند.

- پس از قیام به جمع هواداران سازمان می پیوند و به کلیه فعالیتها نظیر سخن بطور حرفه ای می پردازد

- رفیق در کوهنوردی و دیگس فعالیت های جمعی بسیار فعال و دارای دید توده ای و طبقاتی بود و با تربیتی که در طول مبارزه یافته بود می توانست بصورت یک مبلغ موفق در مسیح و تشکل حرکت های توده ای در آید. در بین دانش آموزان نیز، رفیق به فعالیت های کمونیستی و انقلابی شایان توجهی دست زده بود.

رفیق در نظرات او و اخراجات ۶۰ دستگیر و در ۱۴ تیرماه بدست آنها که دشمن شماره یک کارگران و زحمتکشان ایران هستند یعنی رژیم جمهوری اسلامی تیرباران گردید.

پادش گرامی باد!

### فرزانه صدقی



- رفیق فرزانه بمنوان یک رفیق پیشرو و دارای دید توده ای و انگیزه انقلابی پرولتری در سال ۵۹ به تشکیلات هواداران پیکار در کاشان پیوست.

- در طی این دوره از فعالیت خود، در حالیکه به شغل معلمی اشتغال داشت توانست در تبلیغ نظرات سازمان بین دانش آموزان، جوانان و توده های زحمتکش فعالیت کند و در هر هفته ۳ تا ۴ شب را به بخش و شعاری نویسی می پرداخت.

- روحیه تعرضی و طبقاتی رفیق که با آموزش های کمونیستی سازمان پرورش می یافت نه تنها در مدرسه و اجتماع بلکه پس از دستگیری نیز همچنان بالا و شورانگیز بود. دفاع او از ایدئولوژی و آرمان پرولتاریای قهرمان، دفاع او از مواضع سازمان (که خود رژیم جنا پشکار نیز از آن به عنوان مدرک جرم یاد کرد) نشانگر روحیه رفقای کمونیستی است که پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را تا پای جان ادامه میدهند.

- رفیق در ۱۴ تیرماه با دیگر رفقای همزنجیر خود به شهادت رسید. خاطرهای گرامی باد!

### مسعود صدقی گودرزی



- از قیام بهممن بعد، رفیق از هواداران سازمان چریک های فدائی خلق بود تا اینکه در سال ۵۹ با منی چریکی مرز بندی کرده و به هواداران سازمان پیکار پیوست. رفیق که قبل از این بصورت فعال در مبارزه طبقه ای شرکت فعال داشته و به بخش و شعاری نویسی و تبلیغ نقطه نظرات مبارزاتی می پرداخت از سوی ارتجاع شناخته شده بود و لذا پیکار در زمستان ۵۹ دستگیر شد ولی علیرغم آنکه هیچگونه تعهدی نداد رژیم ناگزیر او را آزاد ساخت.

- رفیق روحیه ای تعرضی و خستگی-نا پذیر و فداکارانه داشت و برای تبلیغ مواضع کمونیستی سازمان خود بین کارگران و زحمتکشان از کلیه وسایل ممکنه استفاده میکرد رفیق در افشای چهره ارتجاع و بر ملا کردن ماهیت سرمایه دارانه رژیم برای توده های زحمتکش فعالانسه کار میکرد.

- رفیق مسعود صدقی به وظایف کمونیستی و انقلابی خود تا زمانی که دستگیر شد (نظرات او و آخر خرداد) و سپس در زندان وفا داد و متذق

### وصیتنامه ای دیگر از کمونیستی دیگر

در زیر، سندی با شکوه و خونین از کمونیستی پیکار رگر را ملاحظه میکنید. این سند و سندهای دیگر نظیر آنرا تا ریخ جنبش کمونیستی میهن ما، تا ریخ مبارزات پرشور کارگران قهرمان ما برتا رک خود چون ستاره ای سرخ، برنگ خون نقش خواهد بست. این وصیتنامه ها و بیباکیها که در آستانه مرگ، در فاصله شکنجه گاهها و جوخه های اعدام، چون کتیبه ای جاودان بر پیشانی تاریخ مبارزات کارگران، بر صخره مقامیت عظیم کارگران و زحمتکشان میهن ما با جنگ و دندان و با استخوانهای خرد شده ز شکنجه حفر میشود. جاودانه و ماندنی است تا بر سینه و بازوان نیرومندی و پرافتخار جمهوری دمکراتیک خلق و ایران سوسیالیستی بدرخشد و پیروزیهای طبقه کارگر قهرمان ایران را بر پهنه تاریخ رقم زند.

رفیق محمد حسین خراسانی از سازمان دانش آموزان و دانشجو - بان پیکار در روز نهم مرداد ۶۰ در شهر قم بدست جلادان رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسید. این وصیتنامه کوتاهی را رفیق، با امضای مستعار خود فریدالدین موسوی، قبیل از دستگیری نوشته و متاسفانه در همان نروز به جنگ جلادان خونخوار رژیم افتاده است. اینک وصیتنامه یک نوجوان کمونیست:

"خیال میکنید با کشتار و اعدام رهروان راه آزادی طبقه کارگر، سیستم پوسیده و منقطع خود را از مرگ حتمی نجات خواهد داد؟ خیال میکنید خواهد توانست برای همیشه کارگران را آشفتم رکنید؟ زهی خیال باطل! اما بدانید هر قطره خون ما خودا خگری است بدامن ارتجاع. روزی خواهد رسید که هزاران اخگر از زلوله تفنگ حزب کمونیست بسوی پیکار فراتر برآید شلیک خواهد شد و برای همیشه شما را به گورستان تاریخ خواهد سیرد! وصیتنامه من (سرباز زاده ارتش - رخ):

صیحاگان هنگامیکه کارگران خواب آلود و خسته با سوت کارخانه بیدار میشوند، در میدان وسیع با چشم و دستانی باز اعدا میکنند. پیروز با دهبکار سرخ کار علی به سرما به فریدالدین موسوی ۶۰/۴/۳

و سرفراز و امیدوار به پیروزی نهایی طبقه کارگر و سرنگ برداشتن رژیم پارتی (۶۰) - داری جمهوری اسلامی، پیروزان بهاداران شهدای بخون غخته خلق!

# پنج ستاره سرخ، پنج رفیق شهید از کاشان

## عطا ناظم رضوی



### گمونیستهای پیکار گرفتار:

احمد رضا شفیع زاده  
عطا ناظم رضوی  
عزیز صفری  
فرزانه صدقی  
مسعود نمدی گودرزی  
(از هسته سرخ هواداران سازمان در کاشان)

چاره‌ای جز برآه انداختن این حماهای خون نیست. یک قدم عقیدت نشینی مساوی با مرگ رژیم است. این است که برای ادامه همبستگی با ستارگان بودگرا با نه به هر جناحی دست میزنند و برای توجیه آن به هر خس و خاشاکي جنگ میزنند و ارتجاعی - ترین و خرافاتی ترین عقاید - قرون وسطائی وحشی و حیثانه تراز آنها را به کمک میگردد و بساط ریا و تزویر و دروغ را تا آنجا که کمتر نظیرش را در تاریخ میتوان یافت پهن میکند.

اما طوفان انقلاب و بسط خروشان و بنیان کن آن مجالسی چندان برای رژیم باقی نگذاشته و دیرباز زودبا پدرا ه سرنگونی و اضمحلال تاریخی خود را بسیار برسانند.

هزاران شهید کمونیست و انقلابی در راههای اخیر بدست جلادان رژیم خمینی خون پاکشان بر زمین ریخته است که هر یک نمونه ای مجسم آرزوهای انقلابی کارگران و زحمتکشان میهن ما هستند. در این صفحه به معرفی کوتاه پنج رفیق شهید پیکار میپردازیم با علم به اینکه این سطور هرگز ظرفیت آنرا ندارند که بعد از ده روز و مقاومت و آرمان آن رفقا را خوبی منعکس نماید.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی چون طاعون به جان انقلاب کارگران و زحمتکشان میهن ما افتاده است و گلهای سرسبد نسل انقلاب را که در کشور آن مبارزه چندسال گذشته شکوفان شده اند به نا بودی تهدید میکند. رژیم خمینی و حیثانه هجوم آوردن بی سابقه ترین احکام اعدا دستجمعی را در صلاح خانه های خود به مرحله اجرا درمی آورد و این تنها راه اوست. رژیم اگر چنین نکند، هستی و همه موجودیت خود را در خطر می بیند. سرمایه داران استثمار کارگران و دیگر طبقات ارتجاعی وقتی کار دبه استخوانشان برسد هیچ اصلی را جز سرکوب و بقتول هاشمی رفسنجانی خاشن، جز "قلع و قمع قاطعانه" (کبیان ۱۱ مهر) نمیتوانند به رسمیت بشناسند. در برابر انقلاب توفنده کارگران و زحمتکشان و مبارزان نیرومندی، کمونیستی و انقلابی، رژیم را

- تولد در سال ۱۳۳۴ در کاشان و پرداختن به شغل معلمی پس از تحصیل.  
- درک بیشتر نا برابرهای جامعه سرما به داری و آشنائی با مارکسیسم لنینیسم و کارآگاهانه همین دانش آموزان  
- بقیه در صفحه ۱۵

مبارزات کارگری کا رخانه موجب موفقیتها شدی برای کارگران گردید و به محبوبیت او بین کارگران افزود - علاوه بر این فعالیتهای رفیق به انجام وظایف انقلابی خود نظیر پیش شبانه و شعاری و سیاسی و سازماندهی اینگونه فعالیتهای نیز میپرداخت.  
- او یکبار در تاسیسات ۵۹ با رفیق شهید عزیز صفری دستگیر شد ولی پس از چندی آزاد گردید. او در زندان نیز به مبارزه ادامه میداد. و در تبلیغ خط مشی سازمان و مبارزه با رویزیونیستها و جریانهای انحرافی نظیر فداشبان اکثریت پیگیر و فعال بود.

- رفیق بار دیگر نیز دستگیر شد و این بار بدون محاکمه به زندانی طولانی محکوم گشت. رفیق شور و قیامت مبارزه در زندان را با برپا کردن اعتصاب غذایی راهبری نمود و ارتجاع هر سال از وجود او در کاشان، او را به اوین فرستاد که پس از دو ماه به سلول انفرادی در کاشان بازگردانده شد.  
- زندانیانی که آزاد میشدند همه از روحیه و مقاومت حماسه آفرین او یاد میکردند. رفیق کمونیستی و انقلابی رفیق و کازبی و قفسه و آگاه هگران و تاسیساتی بودی با سر زندانیان گذاشته بود.

سرانجام رفیق در ۱۳ شهریماه ۶۰، شبانگاه به همراه ۶ تن از زندانیان که چهار نفرشان از هم سنگران خود بودند به تهران منتقل گشت و در آنجا بدست پاسداران جهل و سرمایه و به حکم پیدادگاه خمینی تشریباران شد.

خاطره اش جا و پیداد!

### احمد رضا شفیع زاده



- از بنیانگذاران هسته هواداران پیکار در کاشان و مسئول تبلیغات و بخش کارگری آن بود.  
- قبل از قیام دانشجوی هوادار بخش منشی از س.م.خ. در آمریکا بود و با او همکاری جنبش توده ای درس را قطع کرد و به ایران آمد و با جمعی از همفکران خود در آبادان به فعالیت انقلابی پرداخت.  
- تکثیر و پخش اعلامیه ها و نشریات و گفتارهای رادیوئی بخش منشی و منشی و سایر سازمان پیکار از فعالیتهای رفیق بوده. او در مبارزات توده ای و منطقهای تبلیغی شرکت فعال داشت و سخنرانی او در تظاهرات توده ای به مناسبت قیام سینما رکس آبادان برای بسیاری از کسانی که در مراسم گورستان آبادان حضور داشتند

خاطره ای یکپز است. جمعی که رفیق در رابطه با آن کار میکرد در قیام مسلحانه بهمن شرکت فعالانه نمود و پس از تغییراتی که در آن جمع حاصل شد، بهمنی در زمستان ۵۸ رفیق در رابطه مستقیم با سازمان پیکار قرار گرفت و به تشکیل هسته هواداران سازمان در کاشان پرداخت.  
- در اواخر زمستان ۵۸ جنبش کارگران پیکار در کاشان را سازماندهی کرد و به عضویت شورای کارگران انتخاب شد و در همین حال و در کنار فعالیت خستگی ناپذیر خود، به کار انقلابی آگاه هگران در بین جوانان و دانش آموزان کاشان در روستای آبپانه - که زادگاه هشت بود - می پرداخت.  
- در بهار ۵۹ در کاشان به زندانی (سالن شماره ۲) کاشان به کارگری مشغول شد. کارگران مبارزان و شریف سالن شماره ۲ هیچگاه اعتراضات رفیق به کارفرمایان را لوصفت و دفاع رفیق از منافع کارگران را از یاد نمیبرند. رهنمودهای رفیق برای پیشبرد

## فرار از باد جمهوری دموکراتیک خلق